

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

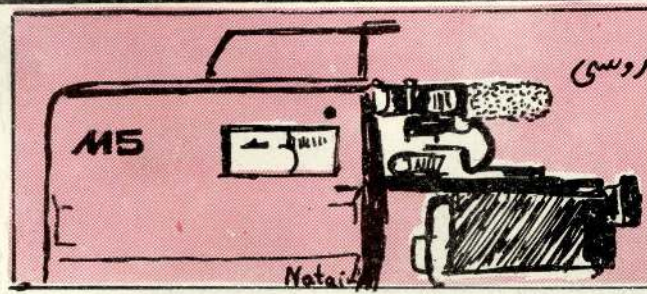
ج ۳۳

لکی فایف

۵۵۵

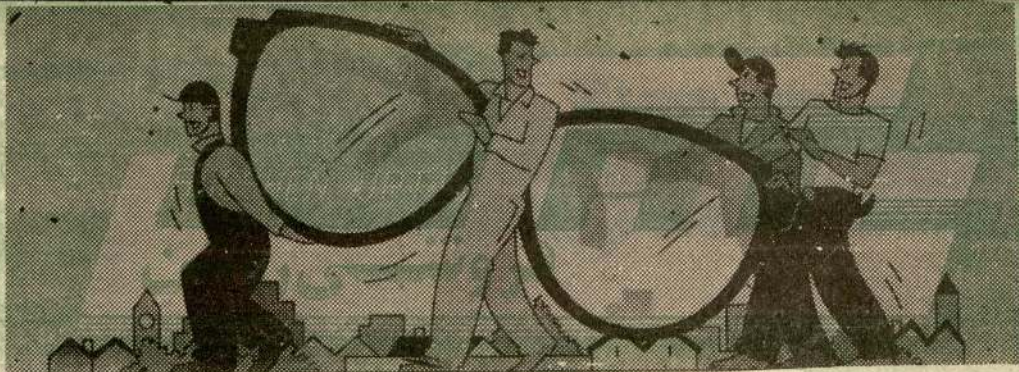
وقتو محفل خوشو تان در لکی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲ .

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کنده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل
انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد
گومند

ارمحل روپین وید بولانت
تست های آروان جوانان تشون و طرهای هنری تازه
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی
دعوت به دید
آدرس: قبال، بانک میل میردیس میدان

شهر وید بولانت
تست های جدید وید بولانت هنری، اروپایی و اوقای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: حصه دوم خیرخانه، قلعه نهارها

هرچیز از هرگی سیتاره
بو تینک
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان
لشهرنو

قرطاسیه فروشی
رایج قیمت مناسب عرضه میدارند
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ
سید احک شاه

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

ساله

دریور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند

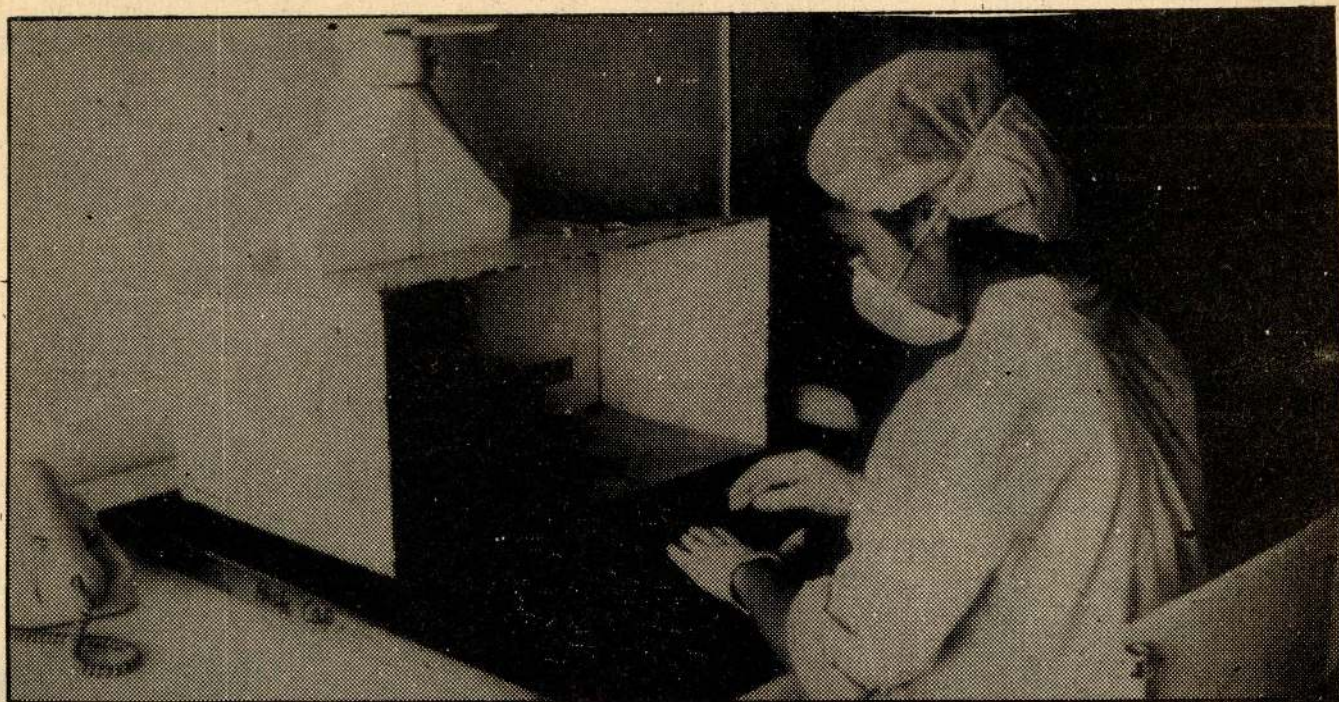
کلیدی پاری با زنگ

کلیدی پاری با زنگ

خوزاک در رنگ دپاره

اژونک خوزاک پاره

تور از استان‌های ایران
 آورده شده است
 روزنامه



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



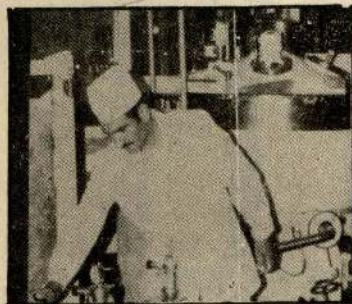
محمد رحیم ولتیزی امروشات



د پهلوم انجنیر د پتیش کرمس

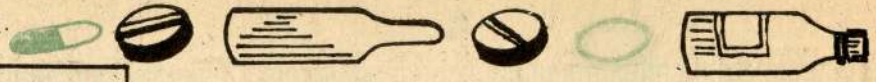


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکسورت
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا-
لیست دارد . در تجلیل از هفتاد سالگرد استقلال افغا-
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و د پهلوم انجنیر د پتیش
کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل
میکند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤهسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند. مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی ه نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد ازین صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. ه فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیه ما د خام موجود آمد مؤهسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید. تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبیک رئیس مؤهسه در کابل، کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلترین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجزانه مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

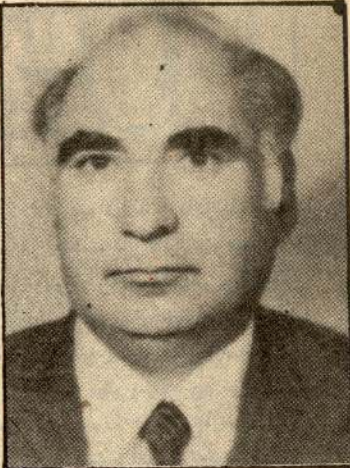
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

نوالژین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرم
مسکن و تب‌بر

هوستاسیکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی‌گرم

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی‌گرم
هوخست

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو هابیت که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... و ۰۰۰ در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشندان شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی -

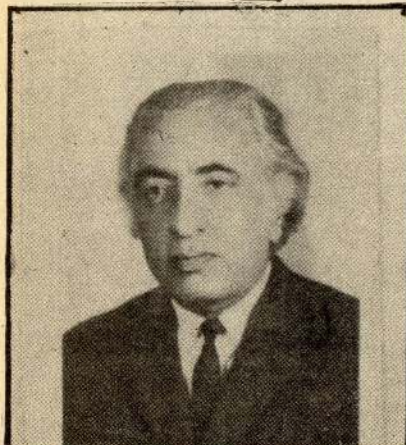
نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست: - از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نثر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم. چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد، لذا در وحله اول فکر کردم که با یک نثر و صد آسانی معذرت خود را تعدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بیند

جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلم شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم، متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی برده و یقین کامل داریم که بوند آنها با وطن مادری ناگستنی بوده و طوریکه وطن فراموش خاطر آن ها نگشته و وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گسرد.

این که علت وقوع این فاجعه



و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بوند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفعی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا می شوم. او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر - کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است.

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)

بچه های بلبل می اندیشند

بچه های بلبل می اندیشند

آفرینش های ادبی از سطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی نخست:

استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسؤولیت هایسی در شما و بصیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم: استاد محترم، در زمینه بصیت انجمن نویسندگان نای نر دارید؟ بر داست نثی، اچراست که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسنده گان و ساخران مبدن نشده است

شما در زمینه چی نثر میدیدید؟ پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست. ما زمان اجتماعی بمنسور تحفی اهداف مؤسس (پاسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عده ازتاء - سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسندگان ایجاد یت سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند، بصیح نمایند. میکانیزم تدویر کنگره مؤسس و سرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نمایانر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سوس نثر بیده، نروه کار اتحادیه پندان بود که ایجاد نران آ

بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کار کنند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند و افعاء آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر ولسی که مانند خنجر بود.

در روز هایی که اتحادیه نویسنده گان ۱۰۰ از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها و مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه بصیت کار، بسنده مینمود ولسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرایه و خست رجز خوانی و سطحی گزایی به فراوانی دیده میشود.

البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان نای نر دیدند که

ادبیات هنری را از سطح نرای نجات داده و با آفرینش های ادبی خود، سرتیک معنوی ما را غنی تر سازند.

اما بعضی جنبه ها این تیب روشنفکران را بصیمانه پذیرایی نمیکردند. با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینش ادبی نیز از مسطره از خود بیگانه گی آزاد گشت و ایجاد نران ادبی نسبتا باز آثار خوبی را تخلق نمودند. با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرشتک خواست تبدیل گشته و به سوی نخبه گزایی و قسمل نغالی رو آورده و از مردم ناعله گرفته است.

پاسخ پرسش دوم: اگر از انسان نگذردیم بقیه در صفحه (۹۳)

به نثر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان مسرود کار ای ارزمند استید و بصیت واقعی چی گونه است؟

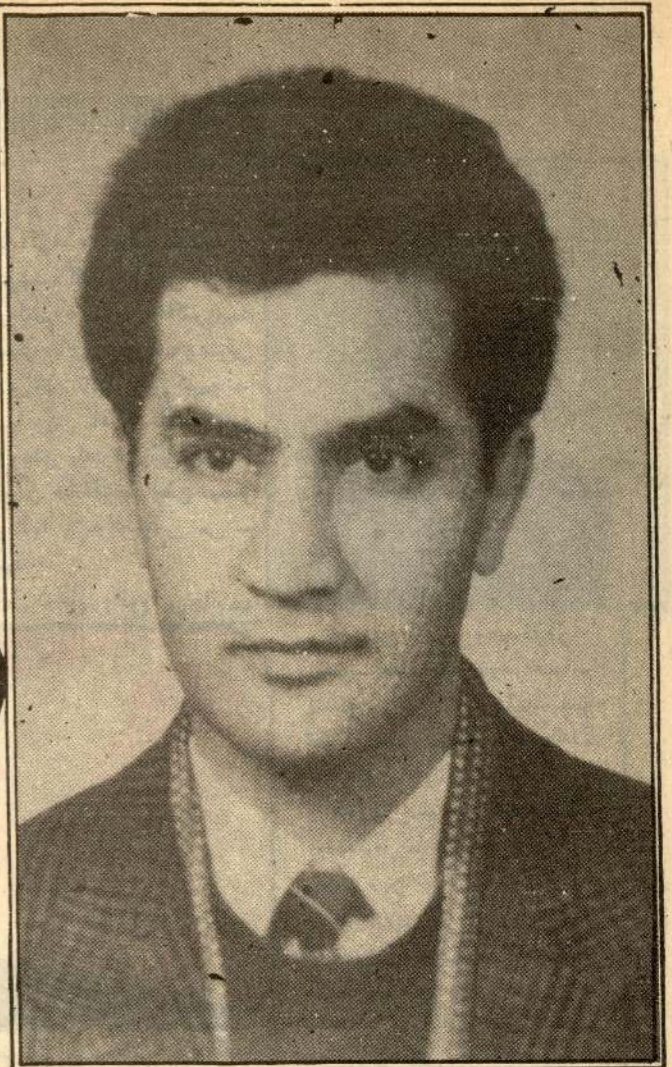
دوم: استاد محترم، گاهی در کثرت نسا و بصیمنا رها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دوقوه همه جانبه از فرشتک و تاریخ خویش دچار کببدهای اسان استهم به نثر شما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیرمو سسا - ت فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کببده، مؤثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد.

فرد جامعه رنجیده خود در -رابط مسالحه ملی دعوت شده ام که اصهار تظیر شم، طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل اس در کج عافیت فرار گیرم، فان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیرن، گر - خنه گان تبدیل به محسر کببسا شده است.

خوب بگذریم ازین تر سیم ها و توعیف نای جگر خراس - پرسر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسنده گان و هنر آفرینان و به یت سخن روشنفکران ورزیده ماچرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند.

پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مها

ناشی از بس بوده؟ باید گفت که: عامل عده (البته نه فاطع) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعه روشنفکر ی کاستی های فراوان داشتند. در شرق برخورد با این قشر جامعه، ما اشتباهات صورت گرفت. روشنفکران به صورت عموم بالخصوس روشنفکر افغانی دارای روحیه حساس بوده، آن ها هر گونه نامالیات را تحمل میکنند و ولسی تجاوزه حریم عزت نفس شان را نمیبخشد. او که به مقابل دانش خود و چشم پوشی از امتیاز و راحت و صرف علب شکران از جامعه ناسته میباشد، اگر وجودش به هیچ گرفته شود، نسه تنها رنجیده میشود، بل در موقع انتقامجویی قرار میگیرد. باید فهمید که بزرگترین ضربه



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
انسان

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است و می
داند که بیوفت آمده ام با میا

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکنند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکنند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانیم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببریم اما

میتوانیم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستاژم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.
- بلی با کیفیت خوبتر.
* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدیده جا لب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا این شاید
دیرتر تحقق یابد؟ آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.
* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خود م برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه د
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدیده جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.
* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد بزرگ داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
دو سه سالی استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
با آگاهی از روی احوال را به
های مینویسند و تلفیق پارچه
می هنری خود سمپترده با همه
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
مینمود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استاد را کامل به هنر...
انفون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید...
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر...
انسان بزرگوار موسیقی شرق...
هنری سن بزرگوار بوده و از جمعی
کار استفاده خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد...
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است...
(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه مینمود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل زینت تمام در داد
و اجرای درست آن میکوشیدم و...
در مورد آن از من میگویند و...
می نبود، من در حضورش آن را...
اجرا مینمودم...
این فرصت آن راه گونه در دست
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و...
تعدا دی از خرابانیاں حفصه...
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و...
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر...
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به...
تیم زینت آن بهترین انزاید...
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داشت که می شود از آن در...
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطری الاخره مواظف روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
روح را در اختیارین بگذارید،
من قادی که به نیروی موسیقی
زده و در وقت ماضی را از روان و
سلحشوریه شما تحصیل دم...
این، ابراز نظری از علامه



ټولګټه پښتانه ژبپوړی

د نړۍ د هېوادونو نومونه

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هېواد کې وژول شو.
 - کالډي: مها تالاندي
 هند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینا ياک گاوس) لخوا ترور شو.
 - ميرمن اند يراگاندي: د هند د هېواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شوه.
 - ارشيد وک فرانسې فرد پناند: د اطريش وليعهد اوسيرمن پيس کونتنس سونې د سرستان پرته پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموس: د اطريش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلماني لار زيانو لخوا وژول شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن پرته ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې دننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژول شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر پرته میاشت کې وژول شو.
 - دوم الکساندر: د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامی هېوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هېواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زیلوانسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پسی شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطريشيانو ترمنځ سخته اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو مری اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زیلوسره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هېوادونو په شمول یومقدماتی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هېوادونو کې بی ځانگی پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمیر

هېوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زیلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې بی وزلی شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټسی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هېواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامی جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هېوادونو کې د سره صلیب موټسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسی نوم دی چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپای هېوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هېواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پرکله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بغین اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هیجان په ډرامه ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بدگمانه کړي او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنگه چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوق ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په باب محنت خپري واوړیدي نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو خرنگه چې د اطریش د سلطنت دربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول غړي نه یوازې دا چې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړي او وروسته د موسیقي فن په علمی توگه زده کړي. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزیات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړي او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړدي کړل.

تزاروسه پورې د اتومیسي

تزاروسه پورې د اتومیسي مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډبر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیک پوهان اوس دې نتیجې ته رسېدلي دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او دې انرژي په مرسته گټورې هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسېدلي دي چې له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایزینت ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتزاروسه پورې د پرمسا پلوسه پوهېدلو څخه پرته ژوند کوي.

ځکه چې تزاروسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی دخپلې داستوگنې کړي

اوتاتومی ډبر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تزاروسه لایه ډبرې ناخبري کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلي اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه دماخیستی ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره ډله یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نور زده کړي چا پیريال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالیتوبونو ته ونه رسېږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کېسې کله چې د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ دخپلو شاگردانو سره یو کېمپاوي عنصر د اتومیسو لود را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمی تخیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

خانواده دوسر چیست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری دوسر

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز د افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز د کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا د برادر مسلمان د در درک همد پگر هنوز د بگر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: د دولت مسلمان بپهوده همد پگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، بزم آنکه موضع رسمی ایران د مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد پیکر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغانستان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که د و برادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همد پگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت د جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی د افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همد پگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود د پگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه د بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ا بری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

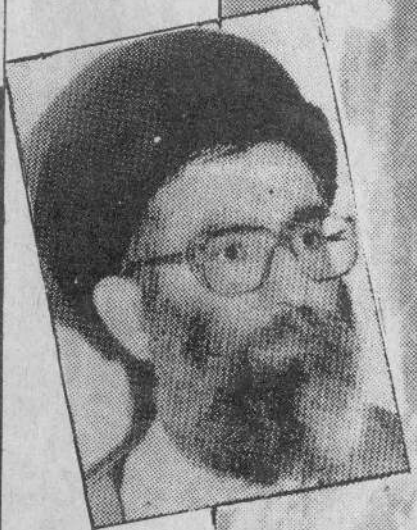
وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد؟

در مسایلی که دهه برای ما:

دورماندن ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده، د پیکر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید د روزه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافغا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم د پگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت د جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."



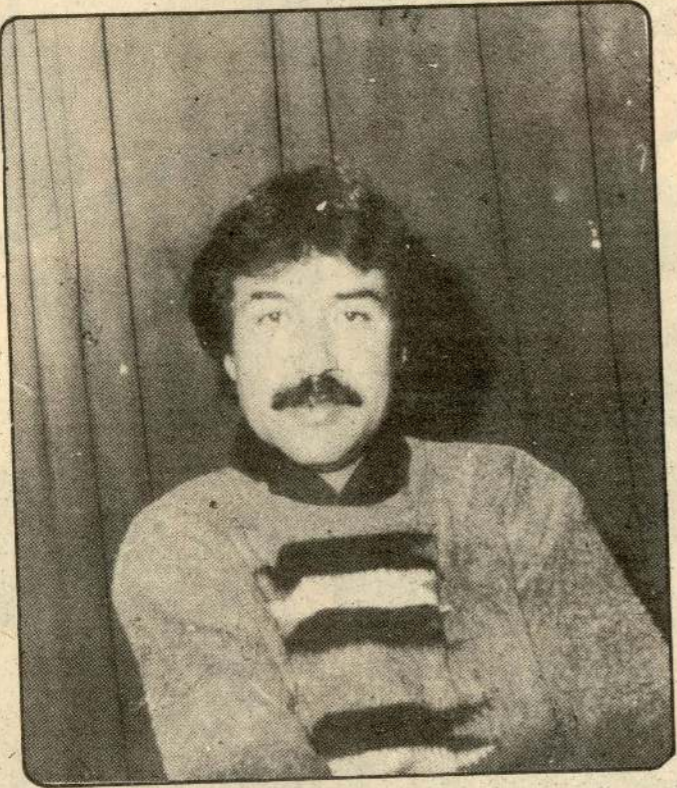
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که درمعيار و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذشته از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور باجهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز نياته اند. پاسخ حسابي منظور خستيدني رقي اين منظره در مورد خواست و يا در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، با من باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:
نخستين برشم را چنين سخن کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان ثناوسه تار نواز د گوي به نام احسان) سر و صدا ي بلند گود پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا ناسا تسليم شد يا او به نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد - نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضاحبه از فرما سر لوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

بچه جنگزده گان

مسئله بزرگه جنگزده گان

بچه جنگزده گان

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آورده اند

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آریانا را تقدیم میکند .
 * رهش بازدیدش را از ریاست
 آریانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آریانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آریانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشورها
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آریانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای آریانه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آریانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آریانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن درها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آریانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضوست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال ازدواج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آریانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشورها
 بقیه در صفحه (۷۷)

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي
سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته
رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې
پواغې ناستم. زمونږ نتايج نه
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولگي
کې د لومړي نمبري ته لرله او په
دې بند ۰.۰.۰ هم ۰.۰.۰
زه په کوټه کې پواغې ناست
چې د پاندي څخه مې د مور او مور
غز راته هغوي خبرې کولې او -
په خوشاله وو. پلار مې وروسته
تردې چې هغوي ته د کلي -
تللو خبر ورکړه چې نوماته مې هم
داسې وويل:

- پهچو! نن له کلي څخه
کريم خان رانلې و. هلته زمونږ
په تېرو نوواقي کې د پوځاگره
واده دې زه خود او پوره موده -
کلي ته نه يم تللي، که دغه واده
ته هم لار نه شم نو خداي مه کره
مري ژوند ي اوکلي به پېڅون
راڅخه پاتې شي. ټول کلي به
وايي چې هغه پلاني ښارکسي
پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ
دې کلي او کور او تن پورته يې هېر
کړي. د اوبو بيا نه خبره نه ده.
ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې
نوبده نه ده چې پواغې لار شو.
لږ څه به دې فکر هم په بله شي
او د به په وکړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پر
خوشاله شم.

کريم خان اوسېد احمد کاکه وي زما
د مور او پلار څه لري خپلوان وو.
د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې
مامانگان کېدل. په کلي کې دغه
سپاني واده د سيد احمد کاکه -
مشر زوي و. هغوي په کال کې يو
وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل.
پلار مې هم کله کله ورته خور -
پواغې پوځل کله چې دا وو - اتو
کالونو هلته کلي ته تللي يم. له
هغه راهيسې مې دا دوه هم لېدل و
چې تللي.

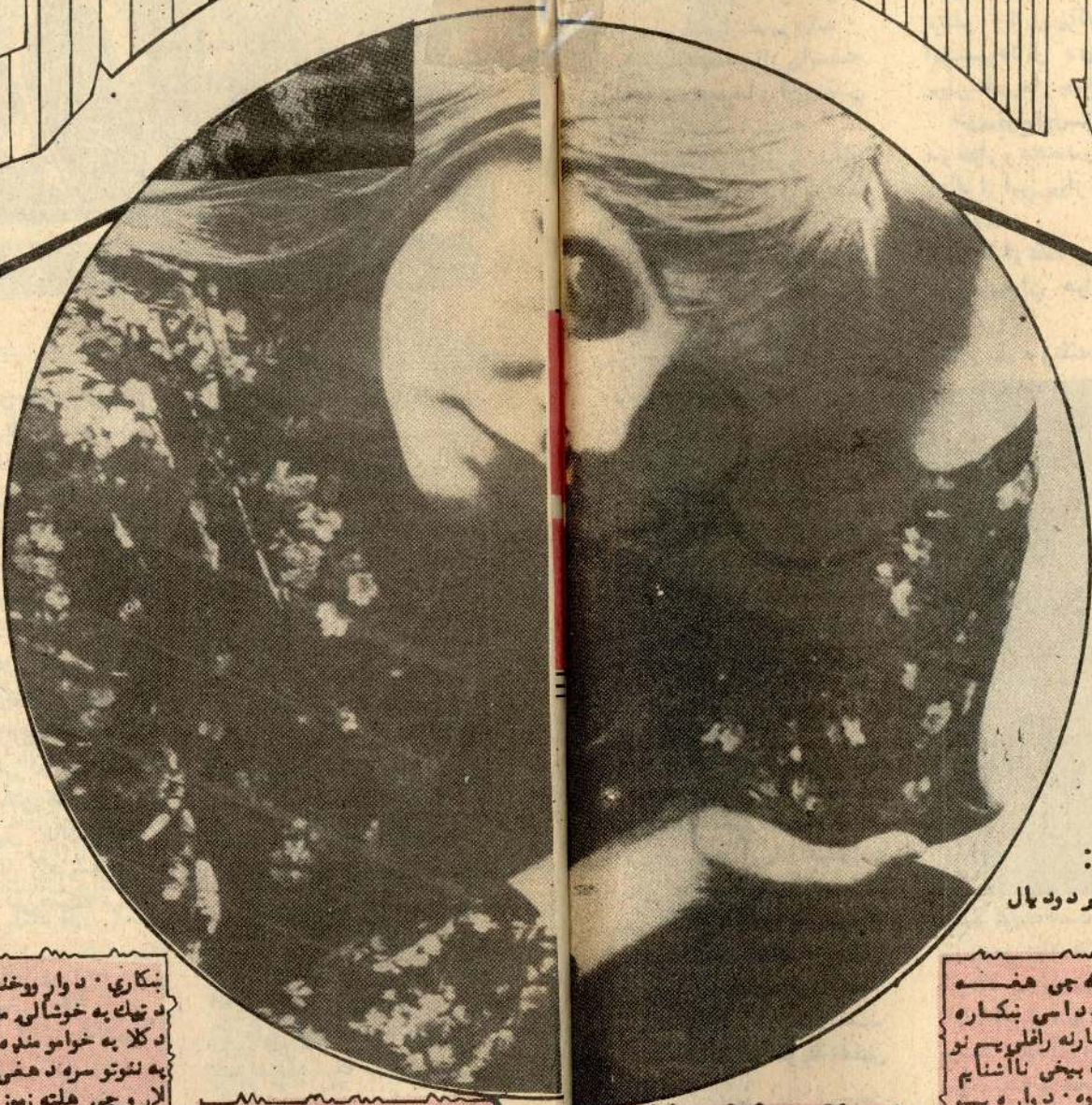
په آسمان کې به لمړ پوه نيزه
جگه رانلې و چې مونږ د کلي په
موتري وڅرگندېد. شپه په شپه
مونږ د کلي گونډې نه وتلو او د کلي
په خوا به کچه سره لورم شولو.
د اوخت لمر نه راځکه شوي واگرې
په زمانه وو. که د مونږ د شپونو
په شمال به مونږ نه راتگېدې نو
مونږ به گونډې پر به خداي کسري
واي. خو نه خبره دا وه چې د
شورگوند او وروڅخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان
منظره اويزه زما همافه وړ کوب
څخه د پوره خوښيدو دغه
منظري و نوواشو وروځانو زما
نظر جلب کړي و. هلته مې پر
وراندې پوه وروځي بڼې لوستو
هلکا نو خاوري خړول. د چاپه
لاسي کې پوه انگ او د چا به هم
د رېر وټولېدې غاړه کې وه چې
ساراي مژغه به يې وپشتلې ماته
د نن څخه پوره د ولس کاله مخکې
هنداسي پوه وړخ راپه ياد شوه.
هغه وخت به زه د اتوکالو او د -
ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي
زده کوونکي يم. له ما څخه کشره
خور مې شپز کلنه وه چې په
هنداسي پوه اوږې کې چې د فتم
لو وخت و او زمونږ د ښوونځيو لسي
ورځنۍ رخصتې وې پلار او مور
سره مې پواغې په هندغه لار کلي
ته په ميلستياتلو. هغه وخت -
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
په خلو وو. پخو کوونکي دوه دوه
دېرې درې شپې وکړې. د وېشې
مود هندغه کريم خان کوونکي وکړي
زموږ يې نه قدر وکړ. او مې
شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله
کېست زما داسې په ياد ده لکه
هندان!

پوهارچې زه له خوږه باقچېم
نود کريم خان د لور سره باقچې ته
لارم. د هغې نوم ښاپېرې و.
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې
د وپالي پوځار د باقچې ان کوونکي

لاند داستان:
ليکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه
وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره
شوه چې زه د ښار نه رانلې يم نو
د وټو او وټو لوسته بېخي نا آشنا يم
او هنداسي هم وه. دواړه پور
بغاړي گرځيد وپاڅ هغې لاسي ښوونکي
و. پوي لويې وښې کې مود ښار و -
کا نو خاله وليده. هغې ماته خاله
راوښود. د الوې يې لعل و چې د -
مرفانو کوونکي ليد. زه ورته اريان
چې ښاروگانې په عالي ته تللي
راتلې. په تيره بيا د هغې وروځي
هغه ساعت زمانه هيريزې چې
ما د سپينو کالوسو توري خپلې او
سور بختلې و اسکت افسوس و. مور



مې زما په واسکت گودي ښېښې چې
شاوخوا يې مري دار خوندي و -
گڼد لويو - يم دغو ښېښو او مخو -
لويو کې دوه يې ښه لوي وواړه -
پخوانيو ياد مې په شان زما د کښې
اوري د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې
هغوته پام شولکه چې هغه مې
راتلې. په تيره بيا د هغې وروځي
هغه ساعت زمانه هيريزې چې
ما د سپينو کالوسو توري خپلې او
سور بختلې و اسکت افسوس و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
ته هم هنداسي ښکاره شوه. زه
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه
تېک مې د هغې د بېگې په سر
ورته د کوچني تيکري سره کلک کړ.
هغې په سپر سپر راته وکتل او را
څخه مې پوښتل:
- ښه ښکاري؟
او وارته وويل:
که مې لکه دغو ښاپېرې راته وپنود

ښکاري. د وار وروځندل. هغې
د تېک په خوشالي ماته لاسي راگر او
د کلا په خوا موښه کړه. کلا ته
په نشوتو سره د هغې چورتې خوا ته
لار و چې هلته زمونږ ميله و -
خپلو کې قهسي سره کولې. مور
د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته
ورغلو. کله چې زما واسکت ته د
هغوي پام شو چې ښېښه مې
شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه
چوړ کړي نوکې کچه په خنده اشوي.
ښه يې وځندل. ما او ښاپېرې يوځای
ته وکتل. اريان شو چې څه چل
دې. مور زه زمان ته لورې
ور وروښتم او واسکت يې راته وپنود

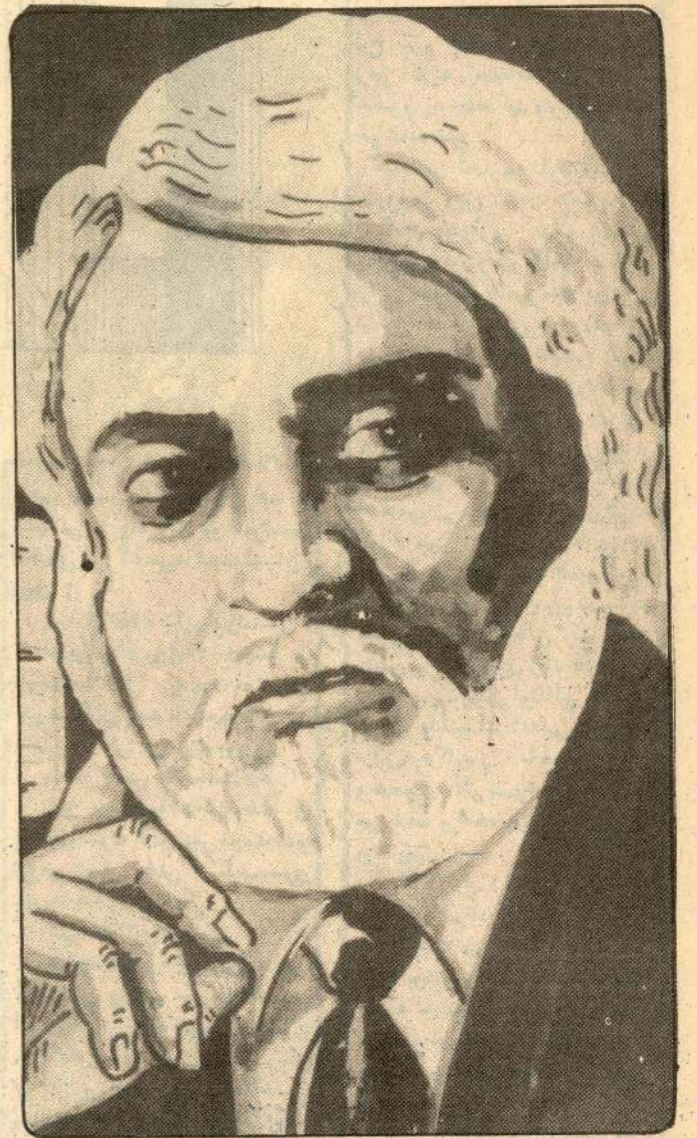
هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و
سره هر وروځ مې خان اورد هغه
لور ښاپېرې راپاد پد و. د نن
څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د
خوارسو - پناغلو کالونو پيسو ه
وړخ کريم خان د خپلې لور سره
زموږ کورته راسپارنه شول. د -
هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير
خوشاله شم.

مور مې له پوره نازه ښاپېرې ته
(ورپوه) ويلي. زه د هغې په
رانگه د پرخوښېم. هغه وخت به
ښاپېرې د د پارلسو کالونو د هغې
ورځي په مازيگر هغې ماته وويل چې
د کور څخه د پاندي سره لکه يې
پورم بڼکه چې هغه ناپلده کليو -
الي نجلې وه پواغې نه وتله مور
د وار ه پواغې او وټلو هغې ته مې
هغې اورد سره گونگه گونگه وروښود ه
هغه پوره خوشاله معلومېده ه
د هغې زړه نه کيد ه چې زړکي ته
لار ه شي. خوداسي ښکاريد ه
چې پلار مې کلي ته د تللو پيسو ه
درلوده. وروسته تر دې وروځو -
هغوي خداي پاماني وکړه. په
هغې وړخ ښاپېرې زما هندسي
د مضمون د پرکار او نقالي خالي
قوټې واخيست ماته يې وويل چې
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې
مور هغه وروڅخه وليد نو په توکړې يې
ورته وويل:

- تالانگري (د ازما د زوي څخه
دې ولي هر څه اخيستې؟
د اوخت نوزه د تالان په مانسا
پوخه پوهيد. مې اختياره اوبه
تونده لهجه کې مې مورته وويل:
- نه مور جانې د ما وکړ د هغې
په کار دي زه بل هم لوم. مور مې
مازي وځندل.
زه تره پوره محابه پوري هغوي سره
لارم. د مور پوهېده هغه کې کريم ما ما
اوتيا پېرې د کلي موتري کښاستل.
ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې
په گه زه د پرخه مې اوتيا پېرې
هم خپه ښکاريد ه.

کليوالي موتري وټکان وڅوړي
اوزه يې د سوچونوله لري بهر
کريم چې زما پام کيد ه نو د اوخت
ما لکه د سوداي يې په شان پيسې
اختياره زمان سره ځندل. تر دې
زمان راپه خود کړ. د کلي کوونکي
د سال پوزي ته کلک ښوولې و. د
سر له څخه مې پوري خاوري پورته
پاتې په (A) مخ کې

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه در همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه در همیشه میسر نیست.

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدند یعنی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در ترمیم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوها مشتاقان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سپهرین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورد و با اضافه کردن کلماتی که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردادند اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

در نتیجه رستمی که فردوسی آورده بود - گرچه واقعیت نداشت - حقیقتی بزرگ و با آرزوی همگانی را تجسم می بخشید و به خواننده پاشنوده شاهنامه، القا می کرد کفای المثل قادر به بر کردن و غلبتاندن کوهی به تپه ای تواند بود. و اما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند که تأثیر این پدیده آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود - مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیادگد - اران مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم رها رفت و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امر یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی و سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سبب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و دستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو نپت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورابروی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خیده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ بریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود ستهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ن هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

فصل اول

عننه یوگا

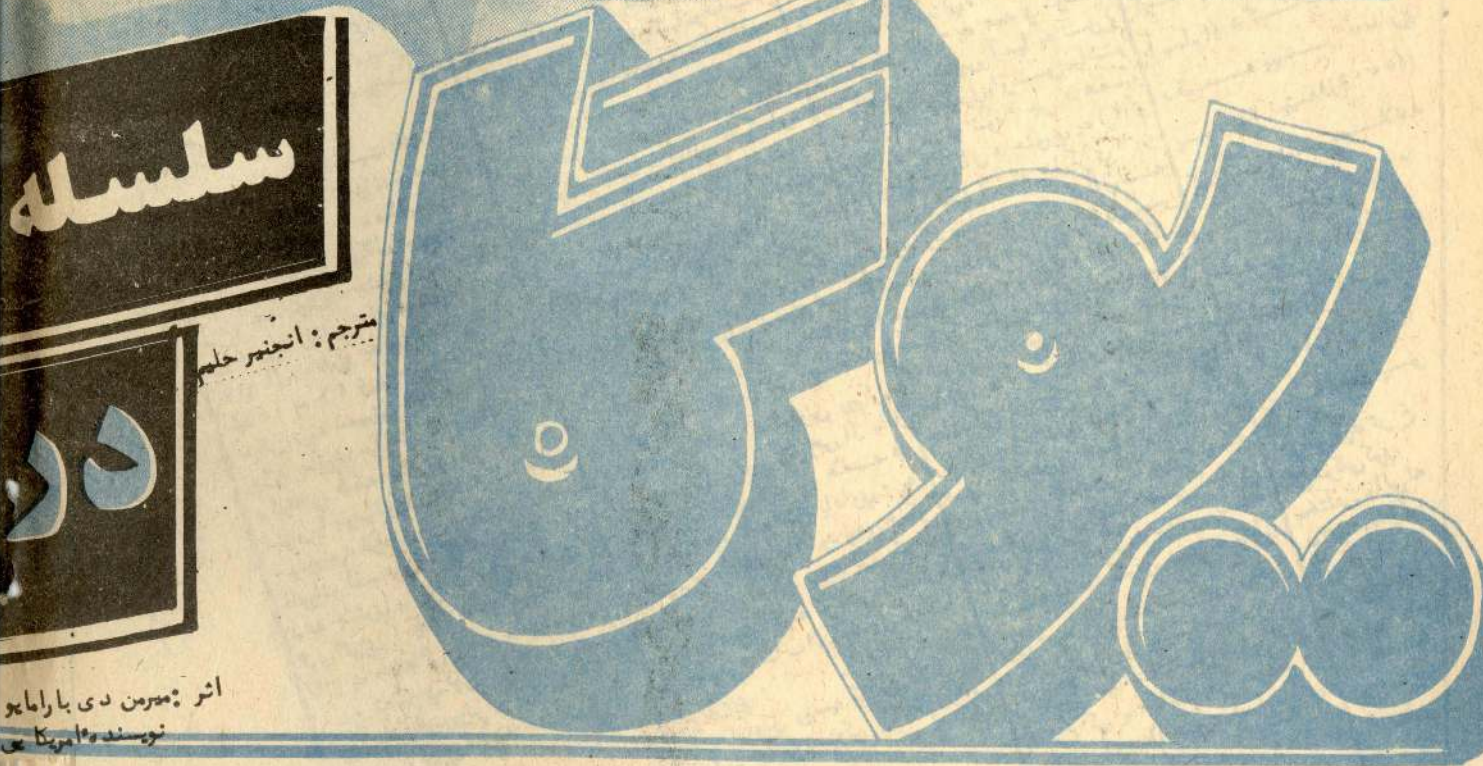
(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید را انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیتها را در تمام رده ها داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سرو کار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود



یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سرو کار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم. استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

سلسله در پی که در هر شماره ادامه می یابد

سپه‌ای یوگا

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها صادر میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آشکار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننهاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آمد.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورالعمل و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود. بل محضه دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پرتوی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراس است هر سوترایه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد.

طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرود خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میروند یا خیر متلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهای بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و پدر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبهه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میروند که پدر زندان از
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول بخارند و پدر زندان
نمیگذارد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهانها تلفون کشیدند تا پدر ۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دامان

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت باسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

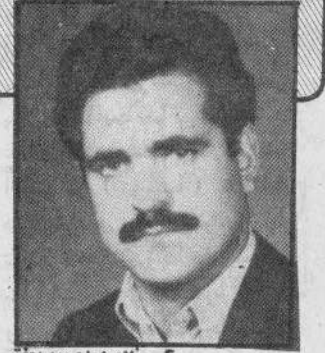
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

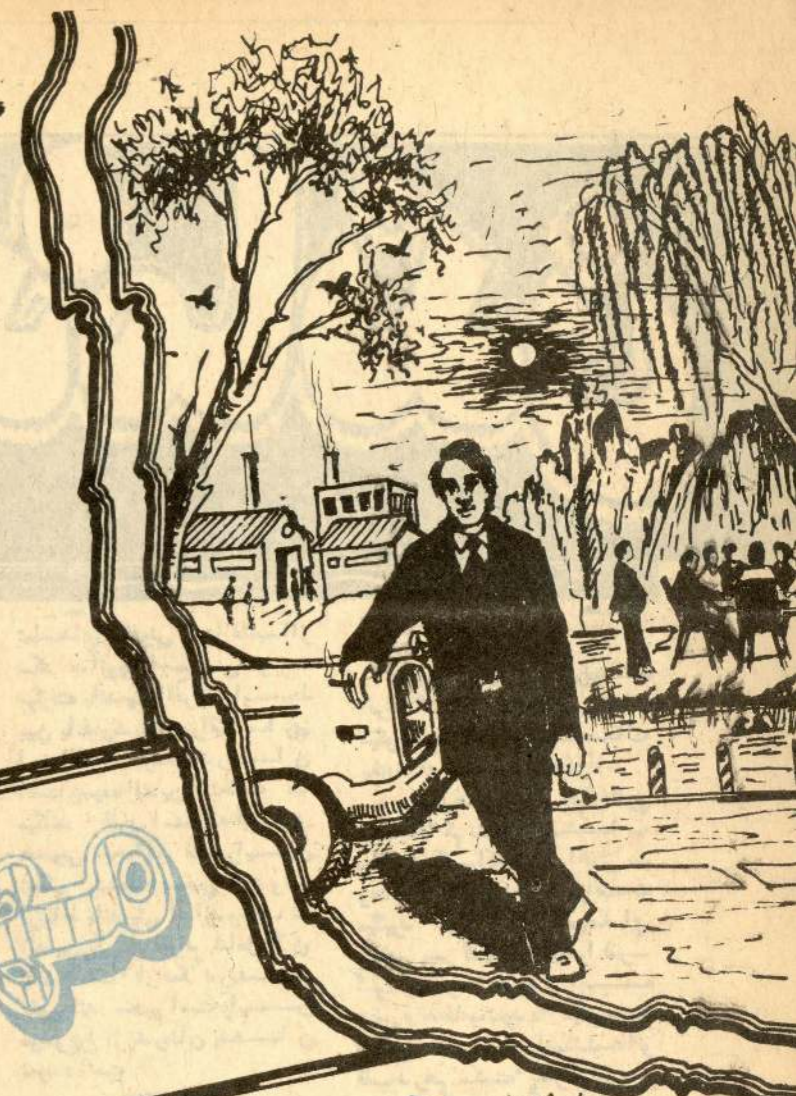
فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های بخارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد بگر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و وی قضا به گشته نیاز
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر)
جرم و قانون که امیک پیشی
میگیرند با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در چنین حوزه هم امنیت اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر بخارند و
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند :



آمر جمی حوزه دوم ایشی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط به بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بندی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند
چنانکه کارانیکه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میبندند که در قضا پای
بندی تکنیک ها میخوانند موزش
شوند گزارش کوئی از حوزه دم
امتی شخارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پنز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهی صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکتایش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشش با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آقای رئیس

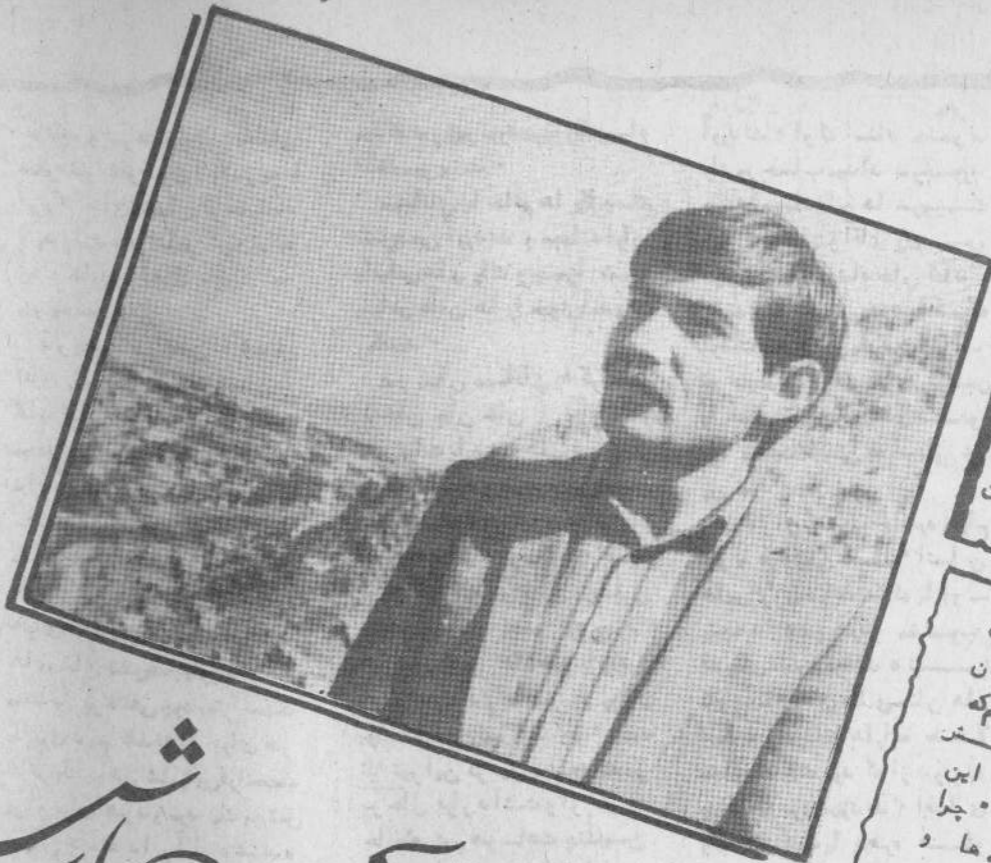
آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دومی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کتادم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکمان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارا به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گویی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکند از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به قدر صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

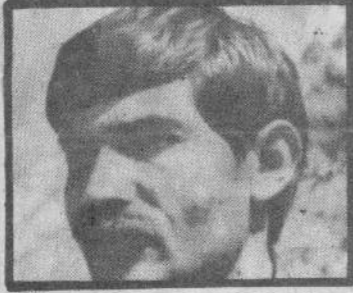
پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخوانند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستام
و نخواستند . نخست اين که در پيش
گذشته سال آخر فقط چند نام بود که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله مي هفته نامه مي
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران هكسانی
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همين
"مسئولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام و ندارم و -
نخواهم داشت .
* مير تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد ، همه براي سربازان و
افسران و اين ترانه ها در جبهه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم ، براي رفيقان "سروز"
که شماری از آن ها "يا ران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوی حرکت
ميکردم ، به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ها يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است ، اگر بخوانيد ، درخوايد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين

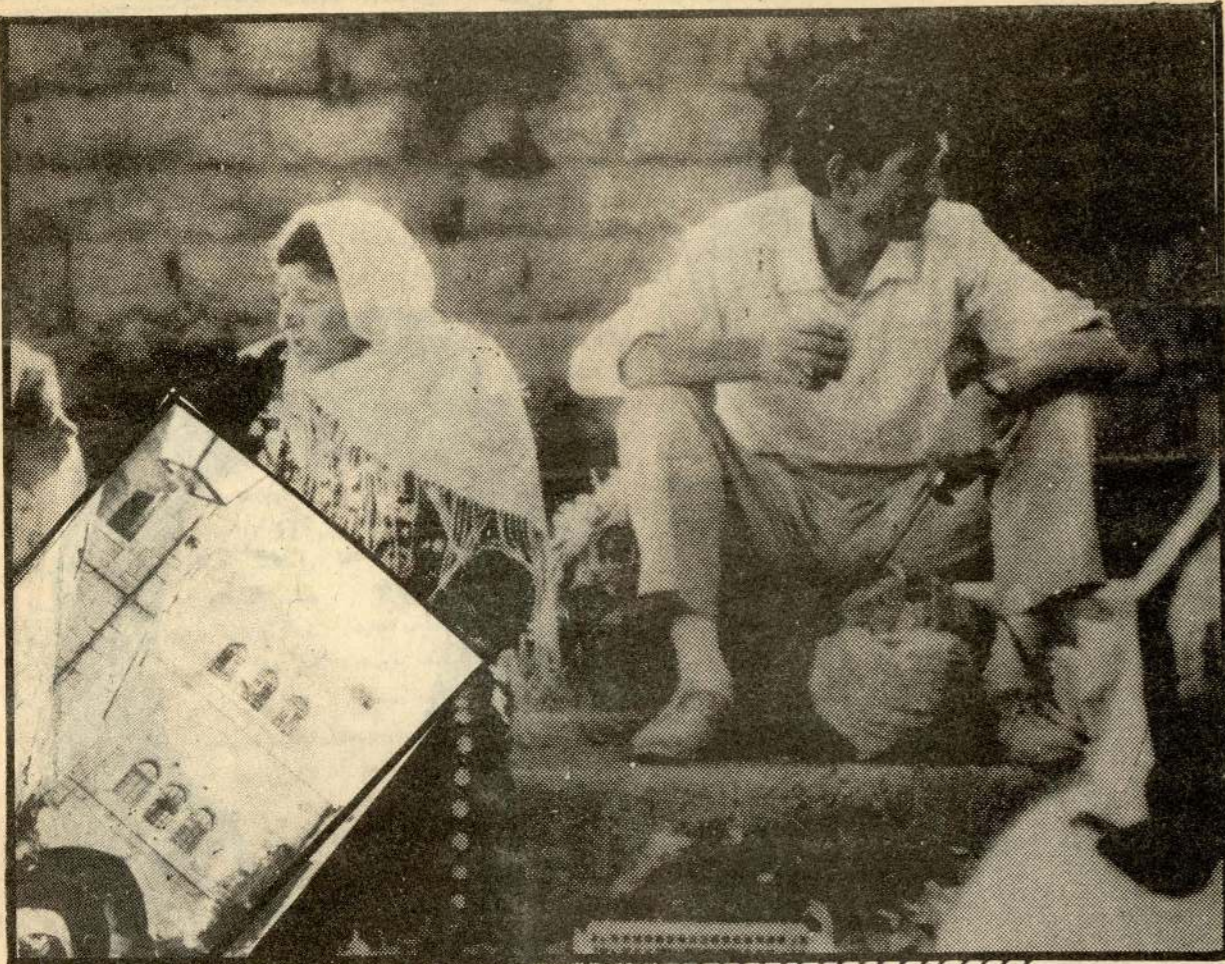


کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است ، سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بهبوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهمان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت
در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدين "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ" را
درست نمي بينم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند ، "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم مي باشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد ، با تا سفا که حدود
يكسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينك بمان
عينك رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد ، اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند ، و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بهر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند ، اين که
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب
است ، اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند ، نه
خودم .
* بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه
ديگر ، آيا اين مسا له نشا -
ند هنده ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شاست ، يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي بي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامين تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
* به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بهر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان بهر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبني
و بدخشان ، ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود ، در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دري و با در يخي
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زبان دري ، اين يا آن شخص
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا بيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،
اما گف نام مانده است .
* از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتماً
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند ، اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديگر
با دارد ، شايد شماری از اين
راهبان خوب ، آينده را نيا -
بند ، من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
* آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا بهر
نوع لذتي احساس نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان رامسي
شکنند .
* ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاری ديدم که سيا -
ست ميبرد و چي خالی مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه بي سياستي ، خود
يك نوع سياست است ، اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتماً مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح ، سياست و شعر را
بچه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً -
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریباً کنعانها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن این
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسوزد و جانشین
حضرت داود (ع) در نهمه کار -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره بروج واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوشی از آن دفاع شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kanaan) در بیت المقدس را کا -
اشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
اشغال سرزمین میمانند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فداییان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه میرو -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دیده دست و سیر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه غریبی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد این
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهری خواهد بود [در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلی سوره - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مذهبی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
پدینسو توسط کارکنان استیسی
نهمه یافته شده، طوی کشورها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبایی نخستین از گنبد های
طلایی و کا شهایی رنگه دیوار
هایش جلوه گر است. اگر این
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
تورن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نمیماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان پر خاطره و مقدس خویش
را دارند.
بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نبویانند،
بوده است.
دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بقعه در صفحه (۸۳)



دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویری از کارهای هنریم بدهم ، باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کافر" و "فرجام" نوای قشلاق دهکده" من ، مسافر ، زمیسن باز کشت ناگهانی ، زخم جدایی و نقطه نبرنگی " به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تمجیدی ندارم .

چرا ؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟ - خیر مگر رانش از ایمن نفخ اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا ؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد هتا شهری را که باید بر جامعه میگرد ، نکرد ، مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میگویم : نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم ، چه روند - نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن ، شگرد های رهنمونی خا -

داست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد ، دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاه شهر پندیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو - کار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است ؟

و سوم این که آیا شما با ایمن ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد ، تشبثی در کار دیگران مانند فیلمنامه نویس و کارگردان نمیتکنید و آیا این مناسب است ؟

من و نخست میخواهم تاه کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میداد د

سریال

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم ، برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاه مل باشد . سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده ، من نه تنها به کار دیگران تشبث نمیکم ، بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم ، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در ایمن روشنی ، فال نهک و تجربیه مناسب میکنم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم . پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید ؟ - شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید ؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم ، اما این که پاسخ نغد ؟ - هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزد یکی از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانب "ها مستندی" ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میکنم و بنایند و غلایف رسمی سپرده شده . اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح ، به انجام رسانم . چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها - داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهره رزم و در سریال " شهرین گل و

بقیه در صفحه (۹۱)



تصویری



سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد ، علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند ، اما در اولین پرسش در میابم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرسشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش :

- رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم . - از حیوانات پشک را پس از - اسب میپسندم . - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم . - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم . - اغلب لباسهایم رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم .

از هنر میپسندم :

از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدهی ؟

- من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . - بلی و پاکذاره به سینما و امعاء انقلابی بود که درد -

فایشت با بیت طرطرا، دند آنها پرور می شود
اسیران را بر حرسد می شکستند

اسرار اجزای پدیده

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسز نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای پدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد ی بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک بارجه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه تا تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن می باشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

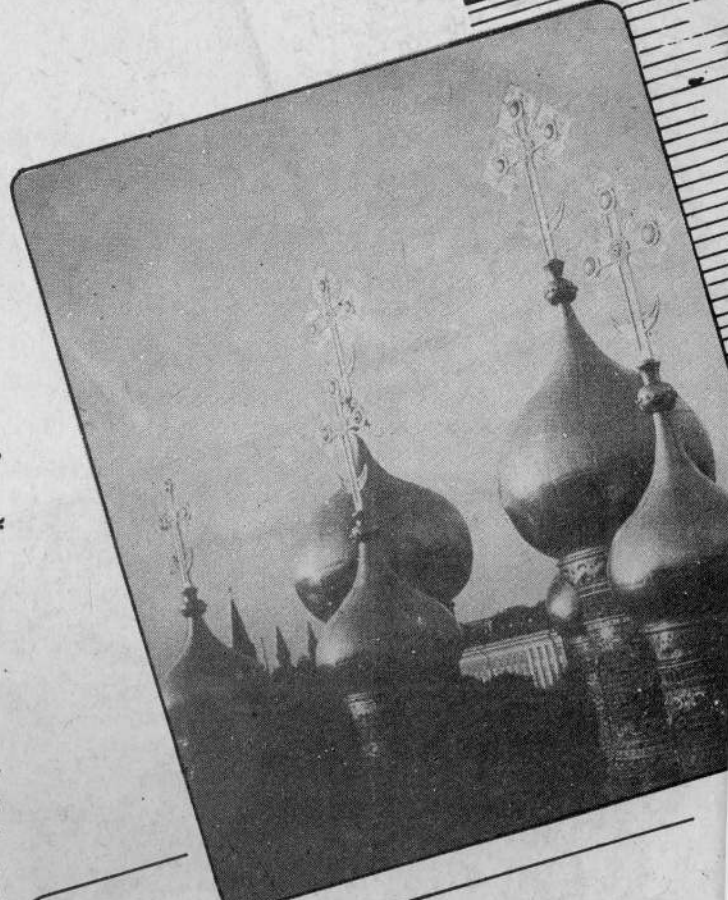
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تسلط باشد ثروت ها آفسانه می فرماید: مصر بیشتر گرد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه ای باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتر فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تهنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

ترجمه: یاسد محسن زاده

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین موقعت داشته. گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپسشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده او بناها میزدند و بربرداران بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونی بیزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میرواند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلدر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا شدند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند.

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاً است. به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند. نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسازر رود راجست بوی طلا بودند. در خاور میانه و طلا ای المان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلز شمشیت ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شان را شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میزدند. استعداد میجوید. تمام کار مشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد می نمیرانند، فامیل های شانرا بینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز می نماید با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت واترسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جویان بودند به شکل فجیع آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تیدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی یا قمت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. * مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

* کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که در اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی تواند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخواد
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایص فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام

بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بفهم در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیت که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار بر پرده بیان
 کرد.
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسبوت بیارومیان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انجی قرار داد.
 نورغ افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پیوند

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کي پي مري پي م
نه مي رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه
نه پياله پکه له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهي د نال رنگونه
زما ذهن کي غسري پي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مي زړه کي راوړي پي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي
چي مي وزمې د سبانه به هغه لارويد شه
غوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلي باشه کله بناويد شه
چي شوگيرونه دي له شرمه سترگي پتي نه کړي
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يانې يانې وطن کي څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کي بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ش سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی بازمیابد
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها
 به زیبایی خوش میگردند
 تنها
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابان
 اسباب رفت و آمد
 اسباب قطع
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی
 باغ ما را به تماشا می خودش بخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن با یی بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد
 و کودکی ساکت
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سرنوشت
 در هورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ
 دیوار ،
 این نشانه بهیچ داد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بهیچان میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمینهای هیچ
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 گام ، بر میچیم از دیوار
 گام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زنده گان و مردگان
 پایه پای هم ، میروند
 و گره ها و خنده ها ، یا میروند
 بهم در شده اند
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

سایه هارنگ تیره میگردند
 سایه ها لیک بخود میگردند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار
 به جز درد میبش که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگان گردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرده را نوبه وصال عده دارند. از نوبه وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعه پلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انعامانظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه و هاب پروزو امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در راد یو بود؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دردی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چسی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د بیلم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگینی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در هلوی کارهای هنری تان چسی مصروفیت های دیگر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری میکنم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر میابند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر دیگر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیر داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه

حک خواهد کرد ؟
- در اینجا مد هجوری دیکست

ارامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

آنها نفس آنها

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیرنی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهر جسر است و فلم به گونه بسیار و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواندست
اتفاق بیفتد . با وجود آنكه
و آزاره آرزویم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی‌کنم بلکه...

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در "نهیستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر-
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و ...
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایی باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنرنویشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((درباره موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهال است . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگر کمک به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت متجاوز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با یکدیگر سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورت یکدیگر بخواهند
عبادت کنند، حتی بیست سال
نیز مانده هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم دهها
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای میباشند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمش را **توپا**
((سوسالیم مسیحی)) مینامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد. چنان که ((برناوند -
شاور)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالیم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالیم دارم. ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آفرین و حصر و -
و از فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا کرده
اند که افراد خردمند در رسالت
و اقتصاد عوالمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای **الهمزام**
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان میزدند

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیس و در ۱۵۱۸ به رشت
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگردد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی. اما به پیش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیس با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نقل بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن روزها چنین کشوری حقیقت
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
انژی نیست.

آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان
صمیمیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث شهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

توپا

ترجمه احمد شمس



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انژی پامت نمیشود. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

محدود رضای روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همپانی هایش ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باده لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاندند. بر شوهر علیما ایراد و پهنهاد کرد که همه بهلوی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای زخم شاهی، زخم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده و باقیم زنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

((ما بایست یک سلسله

محدودیمت هارا بیدیم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادر و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره ((ثروت انسانی)) میگفتند، نهایتاً بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. با وصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنسند نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه میلیون مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و پول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت. از این رو او از پول در هانت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند. بسیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رفته. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

ترجمه میرحسین امین بروجردی

سخن میگویم

قصه های خصوصی

وادار شوند با وابسته گسان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجا ناهشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک پینسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هوتل ((ایکسکلوزوا)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشیای تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهاست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهاست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مباداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفت و آهسته گفت:

چس طور، حدس میزدی تنها که ما به وطن و به موقت خود بر میگردیم... چس طور آپا میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟ من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که:

جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان ((شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند...))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با هم وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند. برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشته. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیر اسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خدانگهد او شاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

نوشته: محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

و شیطان صفات را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، خدا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا ایمنی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

ساله

دریور

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملیوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن ((د یوسیرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملیوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملیوس و روحانیان قدمت اش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایر رنگ شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه شبانه طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های بسیاری از این در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعت خوږه سوزی تر ټولو دمخه په دې مسالې پو هیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری ه نن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نوری داوسیدونکو شپهته فهد وکړی په کی شې او ورځی تهری ه د لوی سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورختللو صنعتی هیواد وکی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروخی یی ددوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

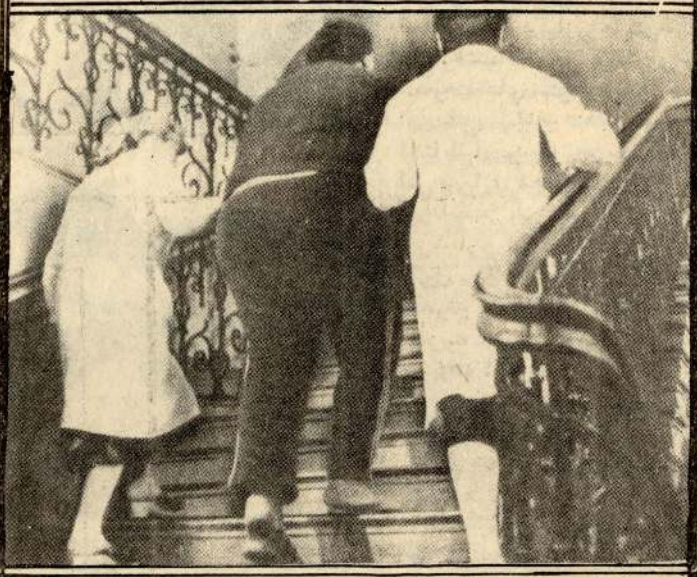
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدېخ آلمان کی ۴۰ وکړی د چا غنبت په منگو لوکی پریوتی دی ه
چا غنبت څه وخت پیل کړی؟
چا غنبت هغه وخت پیل کړی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ارله دی زیات پورته لاری ه چا غنبت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فهد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فهد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فهد و څخه (۱۰۰) فهد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شی ؟
هو ! داسی هم شوی دی ه کڼ داسی ناروغان چې د پیره چا غنبت د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چا غنبت تسر له پیره وخته خیر نشی ؟
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چا غنبت د نور وگړو او خطر ناکو ناروغيو په څیر یوه ناروخی ده ه څه شی د چا غنبت سبب گرځی ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه دلوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لاول دی : ویل کړی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی دخوږ پرمکړ ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انگیزو په وجه تحر یکړی : په وینه کی دگلو کوز راتهپهده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پر ایلم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سهره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کی د ښا ښاخوړی -
نی احساس را ولاړوی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آهنگه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی
ونسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
پرخښ هم دی. خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا خوړو د ښه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -
دریسه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلوی.

رښتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی ښه زیات دغه کا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پوری تابع دی.
لوړی افسانه ده : وایي -
رومان، دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنځی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و څو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسی
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره ښه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اور کونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم ایتها پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پس توگه زړیږی
اول منځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبنت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبنت مراثی رښه هم
لرلی شی؟
هو د څو کسانو زیاته برخه
زموږ د ځنځونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځنځونو نه کنترول لوی و بله
په له یی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده زیاته غذا -
جذبوی و دلو یانو دغوی یس
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورولی
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ ټولو ته دغی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوی غذا
د نشتوالی احساس کوی او په
ناښه تر که د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهمگال موږ " انتخابی اشتها "



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چندی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه
 پیروز

((ک. کانیا)) دوند مسا -
 بقات روی پنج آلمان دموکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قلم نمود وقت اود را این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های

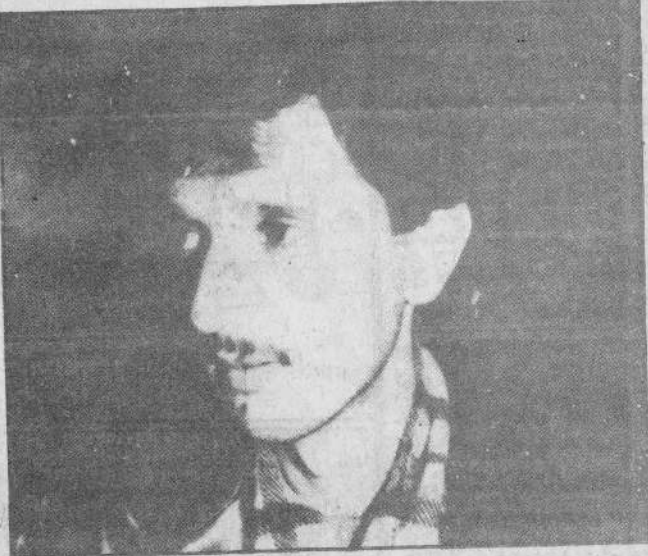
اخیراً مسابقات جهانی های
 در بولینگ برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند.
 جایزه اشتراکی این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید. مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور میزبان به دست
 آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد. بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰۰)

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت.
 او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ براتیک در بازی هایش خوب
 شد درخشیده، صاحب دانش و -
 اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد. همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که
 در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست؟)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه بی راگشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده، این
 بازی مهر تا پدید گذاشت. مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکرراً جسررانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستایی دست یابد. درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقش



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند. با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوا گردید و
 و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر (نیوا -
 ورلین) میان (ژاکوبتوت) -
 از چکوسلواکیا (و هلم شتینس) از

((بازی شطرنج پر تنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند. در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میسازد. خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج را نمی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلط
 پیشقدم بود و آنها کوندره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد. آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند.
 و شرح است که این همه پیشروزی
 در آن توجه مریدان آنان حاصل
 گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین -
 ورزشکاران از شانزده کشور، -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 دموکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند.
 کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپا سال
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپا
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین شدن در گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در بار تباطه این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد . و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم .
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانیجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مانقاد ر بیه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .
 - آیا گولیت ویژه بی در بکاب
 در گول راکه به تمرینات مید
 دارید ؟

- به تمرینات گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرینات میدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نامم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدتم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام .
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تا اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانسه بی ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۷۰ سانت
 متر با نیزه برش نمود . به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تاناسیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود .
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر
 و ۶۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ برش

قهرمان ممتاز جهان



یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
ظفلکاده
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بود و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگرداند . روزی مادرش نسبت سرماخوردگی به بستر افتاده بود پدر هوسی توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاه کن به مادر انداخت و گفت :
- تصویر خوبست ولی صدایش از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن یکی از دوستان که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم . از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری با موهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد : بالایی میزداشت . دستم آن هریضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی شده و عریضه را باره باره کرد . او به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی واریخطام شده بود با عجله از دفتر برآمد . در همین لحظه دستم بمان عصبانیت گفت : احق ها خیال کدن اینچه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامغال میکنی چرا گفت : او بیاد در این دو سه روز بیخی دیوانه شده ام پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داد بودند و نا پر روز هم دو سر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

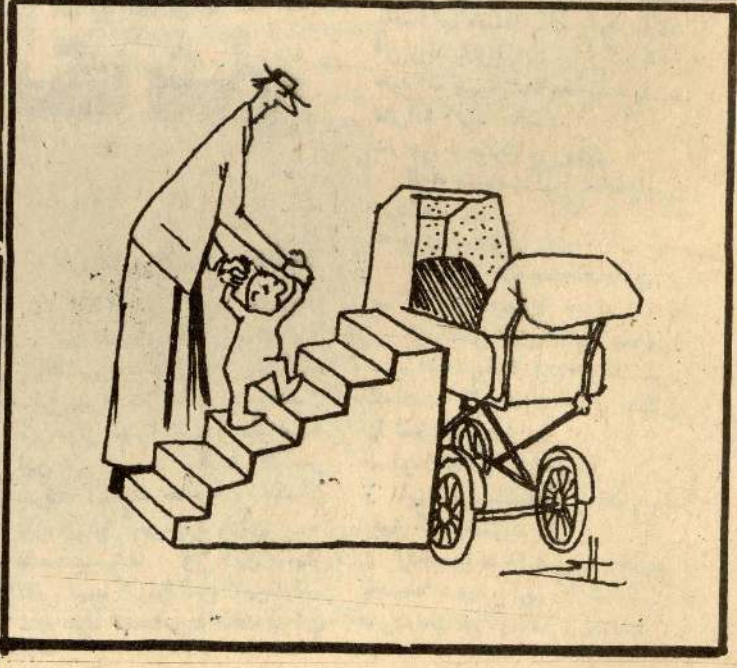
در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بید امیشود ، ما به چهاره ها از خرچ لباس و شکم خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دو روز بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت تا بریم و ملت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید . با بسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را خریداری کنید . با بسیار قهسر گفت به توجی من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتیم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و ما علاقه دارد و آن را در خانه خود نگهداری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من نیند هد
گرفتاری های زیاد
دوس - بسیار شاد که کلا
خوشی از نفس ؟
اولی - چرا به تشویق خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

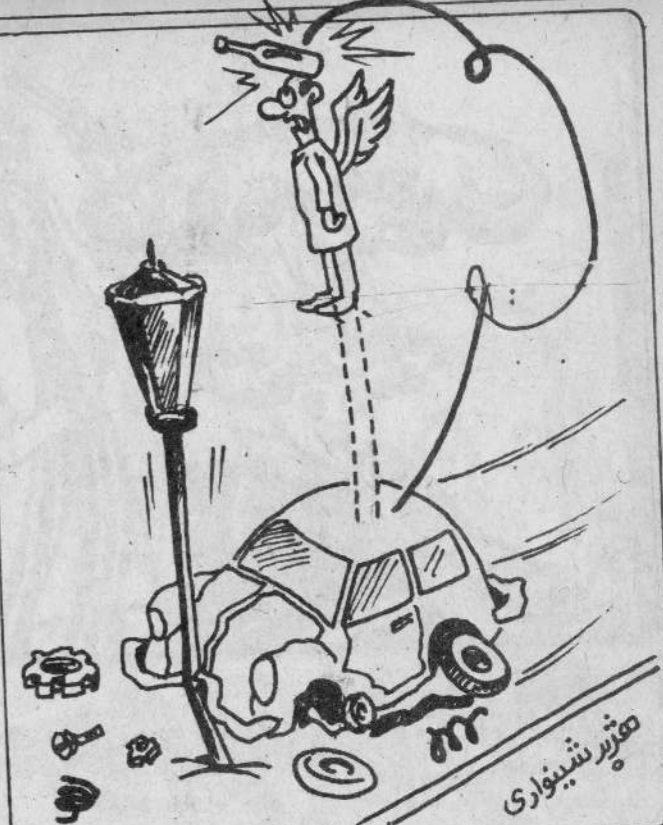
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رايك برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
پتو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



خیاط: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

ناز نهنم !
نخست سلام آتشین بر آن -
چشمانت که مانند زانبر (لحظه)
از همه مزا یایی ادبی و بدیعی
و هنری برخوردار است و -
میتوان آنرا آزادانه به ترکس
بادام و یا جام آگنده از مس
ناب تشبیه کرد و تقدیم مدارم
ناز نهنم !
از آن روزی که ترا در گرسه
همایی که به خاطر بزرگداشت
از تولد (قیس) ملقب به
مجنون که در پارک عاشقان -
تدویر یافته بود دیدم از آن
روز به بعد هر آن سیمای
(لهلی) مانندت چون خوا -
آتش (اوجرک) هایگه از خامه
قلعبرسایان توانند کم پوسد ا

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید -
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دوباره ات در قلب و
حم جوانه میزند
سز سیزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و -
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا -
هند نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد -
کرده همراه با عکس زیباییت
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم و متعجب مکن عز سیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا -
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سیزم!
هیچگاهی تشویش را به خود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای -
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدوب -
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن -
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار -
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن،
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً ترا در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار -
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در -
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا -
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است
- دانشمند باهیجان حرف -
میزد
- با آمدن اینده این راهزنند
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
- دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند -
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
- و اما دیری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
- موسیقی آهنگ ورزش یاد در -
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. و اما دیری نگذ -
شت که او دانست هیچگاه نخو -

مجسمه بزم کوچکی، خطوط -
واضح و زیبایی صورت انگیزی -
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
- و اما زمان زیادی نگذشت که
کریی برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا -
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت
- چی؟



په واک کاتې پاڅون

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیرد ان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به خپله کوڅه کې لسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادي اوس دغه خاد ر له
خلفې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې
دادي چې ضروره خواینې وگره
سپینه راشې .
توبه :
که چېرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلیر امر ((غوزه کوته))
پیدا کړې اوکه نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تعبیراتو کې به له کاتې څخه
سرکاتېسې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . لکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د وېرې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدونکې سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو پانډ او پورته خپل خوب
وړاې .
ځنډې :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر

الغیب عبدالله

له هغې وړسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانوود روژې -
وتړل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغډ وړکول کېږي ، نو
اشتهر یاشې صېد د ښجاره هتسې
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود
خوښوود تعبیر خاد زوږ ولې دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمودې یا مخ
پورته وي ، نو بې له شک به په
هغه میاشت کې د ښارنرخونه
د عمکې له مدار څخه وړسې . او
که افق یاد عمکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزي .

اوپه :
وړوسته له خواینو انتظار
څخه چې په تېلو تانک کې مسو
اېستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیمايي څخه
زیاتې اوپه وي .

وېره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
په وړنې ، لکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل او تعبیراتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولې ، د تګواند او کاراتسې
په کلونو کې شامل شوي دي .
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
کې دغلي دانی د کېدو اودغذ -
ایې موادوله نشتوالې سره لاس
اوکړي پان دې . د کاراتسې اوجیدو
د جزګانو په ترمین سره فواري چې
د کانکېسې کوږو لومړنۍ موادو ته
مسان وړسوي . په کانکېسې کوږو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دي چې د جید واوتګواند و
د تېوونواو څیزونواو پولر لومړو -
کاتو په وسیله د کانکېسې کوږو
د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
وړسوي .

په دې باندې تلک جهر وړنکو
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلښه
اوله هرچا سره لاس اوکړي پان
څېر پان د پورې پوښتسې په ترڅ
کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثريت تلکونه د مکړو پانواود ښار
د کانکېسې کوږونواو سپد ونکو
اڅستې دي .
خو داچې کوږوموز کالود کاراتسې
او تګواند په کلکې کې وړسې دوره
پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دي -
نچوله شوي .



توپرید څه

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
بدلې خور ترملع توپرید دې کې
دې چې جیب وهونکې په کیسه
گونه ، او بدې خور په خلوت او
گونه لږې کې د خلکو جیبونه
وهی .
د خپلو اکثرانو وهر اخیل ترملع
توپرید دې کې دې چې د اکثر
په پېسو د سرې ساه اخلې او
غز اخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو
ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راویسې نوتول حواس یې
په فلم کې د کاراتسې او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې وېره
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
خو دې د بېګې په څېر والوزي او
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانیو به ویل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه
تېرېزه)) . لکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنې وایی چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتې مغازو ترڅنګ مسه تېرېزه))
لکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



معاشرې نه وي اخستې د قصاب
د دکان ترڅخه له تيريزې، بېرته
چې د فونسي په ليدلويه د زړه -
نا روغې ورته بېدې شي .

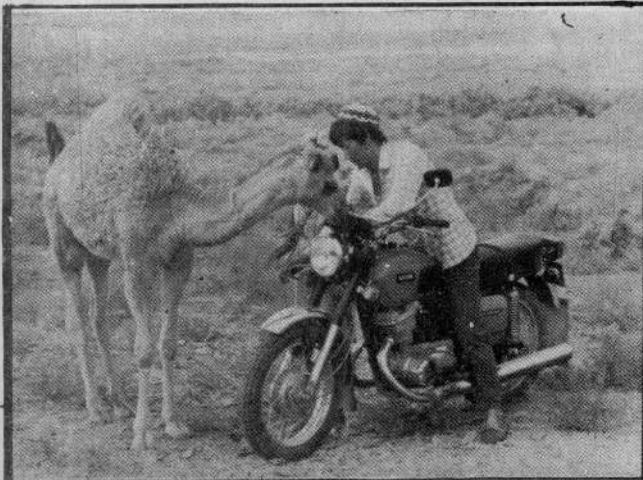
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
ځاوند روغې ، نو تعبیر یې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرايي کورسې د سرگرداني
جلجال ورته بېدې اکتېزې . د خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرايي کېنې بالدي د -
څو مياشتو کرا په پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چيرته سري د مياشتې په پاې
کې خوب روغې ، نو تعبیر یې
د ادې چې ضرور په دې ورځه ولسه
لاسه په کوشه کې په ملده تيريزې
او که د مياشتې په پيل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
ميرمنې په فرمايشونو پسې دي د
ملدو وهلوله باره پېښې شوې کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري
لېدل له دوه حالتونو څخه ناسته
دي . لومړي دا چې د سروسي
په گټه گټه کې چېبې وهونکې ورته
سترگې په لاره دي ، او که داسه
وي نوله نيگران سره په ((مخکې او
وروسته تيره)) باندې ضرور
له گريوانه نيسي .

سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه يې له
مخده په خواب کې ورته وپلې
ورچسې :
- لسمنه تيگه .
خواوس همافه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکې دي وگوري چې له
تيگوجر شوي دي .



موز فوار وچې يوازي شيطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانويه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډير عجيز
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کيسه ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار به خپله
کوي او ملاشې د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کوي چې دغه
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس به حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتېوي نور بايد بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه به امن کې نه يو .
ناروا اوتاپه کارونه په خپله تر
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز
داسې ډير شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او فتم به کند وانوکې نشه
ايستلې دي . نو بيا يې ملاشې زمونږ
په قاره ، راچولي ده . همدانسان
نور به سلگونوار قام او شواهد
هم شته چې مسووليت او گناه يې
زموږ په بته او د رسراليزي .
خو موز سره همدې شپې د دې
ډول کارونو مسووليت په قاره نه
اخلسو .

راغلايکې

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فومر واېستلو،
په اير وکې د سپېڅلې مېده تيگسېد
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکې
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
ويلو او د لوړو لاسگړونوچالاکيو او
زړنگيو متخصصين راوتوکيدل ، نو
موز شيطانانوته نورې ښارکسې
د اوسېدلو څخه راپاتې نه شول اوله
ډيري مودې راهيسې مودانسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
او خلوت بېبايان کې سکونت فور .

کې دې ؟

چې واده ته تلونکې ښاعه لوست
سرعي ، اوفاتحې ته تلونکې
ښاعه سپين تيگري په سرکوي .
نور يوه سپنگارکې د وار په پسه
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ توبه په دې کې دي چې
د دولتي موټر له پلټېدې منفي
اوشخصي د (هي) نښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پسه
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی پرداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بودم
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نپوله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساسا مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت حالجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفا دیپرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند .
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) راکه
در سوس اقامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پس به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه ریزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شیه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
ریز پنجمشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سمیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در (پنکو) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطرد
نموده باشد ، گفت :
(مسلم! بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چس گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهری
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصرف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خان -
واده ام به خطری روبه رو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما در ایتالی و اتریش در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اورسوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد، طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد. بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲ کیلوگرم میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: «طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۱۰ بیلیون دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا در صفحه (۸۶)

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دوباره بکسهای شان را از میان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توصیه کرد.

امین ویدئو گست

گست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرضه میدارند. فیلم درامی صحنه عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود. آدرس: حصه دوم خیابان صفا بلوار حرکتی

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان بویام و به بدبختانه در آریانا طفیلی. نه در داخل طیاره. نه در ترنیزل و نه هم زمانیکه طیاره در میدان های دیگر ترانزیت مؤقتی - مینماید، به مهمانان - که - بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذریعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولس راه گمرک را پیش گرفتیم آن جا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور بهریم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته. - نغمه پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع باهر جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

- من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آن جا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آن جا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترنیزل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر ترنیزل تو جهم را صف آرایسی مسافرین ه آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راکت

نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام قرار گرفتن در بستر و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی روی و دست ها و پاها بند پدگی یاها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی یاها و دست ها و پاها بند پدگی یاها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از زایمان دچار سقط کرده است، دوبار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود آنهاست.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بعد از دست رفتن خود را با ز

دست شدیدی مانند شکست گهای استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی امزمن و سخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معمولی بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

غالباً در شوار است. معمولاً مردم علت آن را افتادن، ضربه های وارد شده به شکم، کار سنگین، تأثیر و تألم شدیدی روحی و از این قبیل میدانند اما علت ذکر شده به ندرت ممکن است سبب سقط شود. جنین سالم که به طور طبیعی در رحم جاگیر شده باشد به این آسانی ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً جنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوا

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجراء میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه «بیشی برانگیزنده از فقر و فاقه انسانی را هارایه می کند» (۱۰۰۰) از میان ۱۵۰۰ کاندید ای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. بنا بر این اساس، این جایزه فرهنگستان سوئد، این جایزه پاداش است به (بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیا پسر از جنگ))

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه «بیشی برانگیزنده از فقر و فاقه انسانی را هارایه می کند» (۱۰۰۰) از میان ۱۵۰۰ کاندید ای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. بنا بر این اساس، این جایزه فرهنگستان سوئد، این جایزه پاداش است به (بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیا پسر از جنگ))



برنده جایزه ادبیات نوبل ۱۹۸۹

ملی ادبیات اسپانیا بود و در ۱۹۸۷ جایزه مهم ادبیات استوریاس - هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد. سلا در ۱۹۲۲ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با کامیلو خوسه سلا

پسر از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. پسر از دن کیشوت یکی از پسر خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد) قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

ست زمانی که نخستین رمان خود خانوادگی باسکوال و ارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((با کمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخواست طبیعی هر نویسنده ای است. خواست دیگر عبارت است از ترجمه شدن آثار به لاتینی))

دومین آرزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. وایک پسر از گشت ۴۸ سال، او اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۰ هزار دلاری را برده اخته باشد.

در ۱۹۹۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانوادگی باسکوال و ارته، که انقلابی در ادبیات

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. با شادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط باید، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن سطر (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که تا پیش از آن بصورتی فرهنگی کتبی رهنمون شده بود، بگریان ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بصورتی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

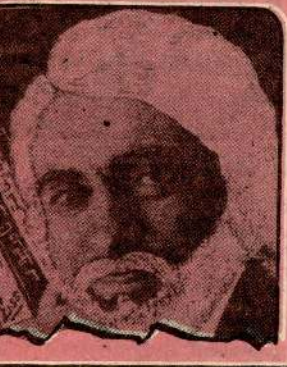
پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدیده آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابداع این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل



آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتعارف قافیه) در پی تازه سازی شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((تئوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار و در زمان بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بار آری از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را رانده پشه های اوچاقز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در ریتم شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بصورتی قلمرو تجربه باز گردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبانی پیدا کند.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین شعر امروز، از آن جا که تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

دو کفه لفظ و ...

آمده است که در پرتاب توابع آینه پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای این نایب سخن او، مسمارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مسمارهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - ست است. داور در شعر کلاسیک فارسی بر مسمارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاخه های مثل ((جبراصفهان)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قلم)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و با یک لحن، ستوده اند. از - فحوای کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، در بخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مسمار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد؟ پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با هم حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم، پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، بر کفه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمین، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بمبارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بی نظمی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و داور ی ناقدان آینه، از داور ی کونی من بسی دقیقتر باشد.

به این میباید که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاں آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

مهمانی آقای ...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاں آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

دخیلو بشپرول

پشت دنیوتونی او ز روی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البت تراسه پوری لاهم به پوره دول قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کپی ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوری

پشت دنیوتونی او ز روی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البت تراسه پوری لاهم به پوره دول قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کپی ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوری

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ۴ صبح است قاری عبد الرحمن با صدایی که بازگویند بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق بود تلیفون را جواب گفت بعد از لحظه کوتاهی از همینه گویی را گذاشت حالا باید شتاب کرد او باید بانزده دقیقه بعد به وند گاه مقابل فابریکه صابون سازی در بلجیخی همراه با بول حضور فراهم می آورد و آزادی بسر را میخرد

بانزده دقیقه برای جنایت وقت زیاد پست و برای مقابست وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش حیات منان ۳۰ ساله را داشت این بانزده دقیقه به همه شاملین قضیه ارزش خود را داشت برای منان اسیر برای باند پتیا

برای بد رواد منان و برای خارندوی حجم همه از رواد را این بانزده دقیقه جمع شده بود اند از وی اسیر آزادی باند آزادی والدین اسیر آزادی خارندوی دقیقه هلی نبرد در ریاست حسب هدایت باند بد رواد باید نهاد رجمه نکسی به محل خاموش خلوت همراه ببول بیاید شفریکه باید بد رواد در نظر می داشت این بود که برای کسیکه خود رانند پکشی میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت ۴ صبح همین روز:

موتور نکسی که باید بد رواد را انتقال بد هدیه بد رواد اسیر خارندوی مخفی آماده حرکت است نکسی خلوت جاده ها را آرام میباید در فاصله دورتر از نکسی موتور توی تایی با سوری تریال دار راه ننگرهار را پیش گرفته و حاملین آن را در سوری چلند تن از چادری داران تشکیل میدهند جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند آخرین بلاکهای بلج و شش منزله کار چپ جاده سرک رابسه دامن تعالی واگذار میشود و آن سوکارخانه هارنابریکها دل جاده هموار سرد راه شرقی را به چشمهای حاملین نشان میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد بستن های بول سر بر سر نهاده آرام فنود بود و در فضای متروک بود جی انتظار معامله بی رامیکشیدند سرک همچنان خالی و خلوت و ترس آور می نمود به جز موتور نکسی و موتور چادری پوشانیکه در فاصله بسیار دور نکسی راه میباید معلم بود که روانه مسافرت است دیگر هابری در جاده معلم نمیشد شاید هم کسان انتظار پیوسته و قلبه رامیکشیدند و هیچکس به فکر شکست نبود پس

نکسی به وند گاه نزد یک میشد آن جا کسی معلوم نمیشد شاید جنایتکاران بازم امتحان میکردند و شاید موتور نکسی مقابل فابریکه صابون سازی برک گرفت بد رواد همراه با بولسی از آن پیاده شد سرد ناشناسی خود راه او نزد یک کرد بد رواد گفت (نامه را آوردم) مرد ناشناسی با شتاب بیواسون خود رانگاه کرد اوسرک را خالی یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بولس ماف سفر بودند و هیچ باعث تشویش مرد نشدند ارباب اطمینان و ترس بولسی را گرفت این همزمان بود با همان موقعیکه موتور توی تاکه در قدمی شان موقعیت گرفته بود آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

۱۵ دقیقه برای...

به کینده بولسی اشاره اطمینان و امنیت کرده بود در فاصله های پاشان از هم مردان مسلح باند بر سلطه کنترل وضع چند لحظه بی حکومت میرا ندند مرد با کسی شتاب و اندکی ترس بول را تسلیم شد و میخواست به بد رواد از آزاد ساختن منان در همین روز اطمینان بد هدیه که صدای فریاد ناآشنایی هردویا پیش را بر زمین سرد چسباند در لحظه کوتاه به شمار تایی های کم عمر میل های سلاح ها از زیر چادری ها باند پتیا را نشانده گرفتند پلی مردان با استقامت خارندوی های وقت شناسی که از راه غلبه بر باند پتیا که نفوذ در محل معامله باند از چادری محل بود استفاده کرده بودند در همین تایی های با ارزش به د

کاران دستگیر شدند و اما اطمینان و وظیفه به پایان رسیده بود؟ (نکسی) وظیفه تازه آغاز شده بود حالا مساله نجات منان و آن هم پیش از آن که سایر باند پتیا به دادش برسند و حق عملیات خارندوی را از خوش بگردن مطرح بود خطر جدی تر فرار بیکفراز محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز: دستگیر شده گان بهاد شوری اما زود معترف به دادن نشانی اسارتگاه منان شدند ساعت پنج صبح همین روز: باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود رانند با سپان منان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خارندوی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میماند

پنج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه سپرسند و خود را در برابر تمرینیکه با قتل بزرگی مسدود شده میباید معراج محمد کسی ناراحت میشود او فکر میکند منان را شاید هم این جانباشد قتل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میشکند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از پا آویزان میکنند افسر پولیس صد امیزند منان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن افسر خارندوی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند اران و اهل کسبه همیشه با آرمین جنایی ساحه شان آشناست منان زیاد رنجور شده خونش در نوک انگشتانش جمع شده اند رنگش کبود و حالش بر باد است او راننده به ساعت پنج و بیست دقیقه همین روز: باند پتیا با شتاب خود راه

اسارتگاه میسازند و هد ف شان روشن است قتل منان اما نارت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم شورتیمیدن است امروز پیش از آمدن صبح ابراهیم ادا را کار را آغاز کرده اند پیش از آمدن صبح بوقفت های ابتدایی را به دست آورده اند اما این انجام کارها نیست بیشتر یاد آور شدیم که پایا بن یافتن خرابکاری مجرمان کار خارندوی وقتا تازه آغاز میشود باند پتیا دستگیر شده تعانه میزند بجای را نباید از دست داد با پیش از فرار سایرین همه را دستگیر کرد و پیش از آن باید تعهت شود که اسیران دیگری در جنگ این ها استند یا خیر؟ فشار سالم در جریان تحقیق کامشکل اما زود باند پتیا را به اعتراض واداشت که ساعت یازده و نیم قومی: رجم داد بصرک و از ده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده پچی زندانی بود و باز از بدوش برای رها پیش از ده ماه افغانی مطالبه کرده بود باس از شدن در رود بدن فرشته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه بول را بد از ده باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید روزهای بعد:

به استقایی یک باند پتیا د بکران که دوازده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بول معامله های جنایی بنگارانه شان حصول شده و قسمت اعظم د پتیا فرزند دست لیا شده است فامیلها یکی از این کاندستوها اطلاعات کرده خارندوی را در بیان نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته د بکران چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بروسها را می بینند زنده می آید و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه بولسی (خارندوی) را که در همه جهان به ناپایستگی اساسی قانون یاد میشود باری برسانیم شاید قوی پیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خارندوی استادی کمک میسازد خواهد بود هرگاه خارندوی را در روشنی حدی قرار میدهند کمک میسازیم همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماند خارندوی آمدن قربانی باشند که سرانجام رنده جنایت از پیشی برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما تا نیر داشته است راستش کمتر ازاد بیات انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات اسپانیایی و حتی شاید اد بیات روسی که از ان آثار مان نویسان بزرگی چون داستایوسکی رابسه ترجمه کانسینوس افسر و قتی هنوز بر بجه بودم خواندم اما در فرانسه همیشه با ایستی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود امروزه اد بیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است من از آنچه که الن رب گری به کلود سیمون و مارگریت دوراس خلق می کنند خیلی خوش می آید من ذاتا دم خیر خواهی است

جوابی: بقیه از صفحه (۲۸) ورشد خانه تک رنگی باخون فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ به بازی گرفته بود و از آن روز شکجه روانی مادر آغاز شد و جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن آشنا گردید بیکزیمایشان قفسر نحیف بود که به شکل میشد رنگی در آن پیدا کرد چره های راکت شکم او را شگفته و روده هایش را قطع کرده بود او را از زنا رسای به گابل آورده بودند در شفاخانه صحت طفل ۸ بار عملیات شد ۸ بار شکمش را باره کردند و ایسن همه اکنون از پیش چشمان زیبا و معصوم او میگذرند اکنون مادر او را به سر میباید آورد تا اگر نام او را در رست اطفالی که باید از طرف انجمن (دهکده صلح) آلمان فدرال تداری شوند بنویسد مادر روکوک هردو

منظر اند و در رفتار منتظرین آخرین دقایقی را که باید با سخ منفی و ایست بشلوندن باین صبری سپری میکنند

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت ایلیلی هابعد از پنجمه سال توسط هرلوس بزرگ توسط رگسترش باشکوهی یافت آن شهر اورشلیم است که از آن در انجیل یاد شده و مراحل افغانن مسیحیت در آن صورت گرفته است هنگامی که در سال ۲۰ بعد از میلاد خطه فلسطین یکی از ولایات رم بود شهر راسر لشکری به نام تیتوس در جنگ و مقابله با یهودیان تمام کننده فتح نمود و عبادتگاه یاد شده را تخریب کرد

های سنگی بزرگه دیوار فرستی عبادتگاه از آن زمان باقی مانده است جایی که یهودیان تا حال به عبادت میپردازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه گذشته بدینسو نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترکها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ با پایان یافت زمانی بود که جبهان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جبهان نخست عهد تا انگیزه مذهبی داشت ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه ملل متعهد نموده بی جنبی بر تقیای فلسطین به یک دولت یهودی و دولت عربی را اعلام داشت در اورشلیم ۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت می نمودند از جمله اهالی ۶۰ نهد را یهودیان تشکیل میدادند که غالباً در قسمت غربی شهر سکونت داشتند در فاصله بین دو جنگ جهانی که فلسطین تحت قیمومیت انگلستان قرار داشت در سن کوشه اروپای کوچک ایجاد گردید اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین بود که میبایست شهر خالصت بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی پس از جنگ یهودی ها و عرب در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این پلان نقش بر آب شد و شهر مقدس به میدان جنگ تبدیل گردید دیوارهای شهر کهنه در فاصله بین دو روزه به خط جبهه و بعد از آن به سرحدی که فقط در یک نقطه برای مأمورین ملل متحد و زوار قابل عبور و مرور است تبدیل شد به تاریخ ۲ جون ۱۹۶۷ اردوی اسرائیل قسمت شرقی شهر را تصرف میکند فقط پس از سه هفته پارلمان اسرائیل قانون وحدت دوباره اورشلیم را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره موز د موزرخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوخامه چی ولار کوز
 زیاسترگی په کریم ماما ولگیدی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د-
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راز او
 خنداکی ی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اریدی
 جان چمتو کړی و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کړی زه
 پاره م چی تاسو اوس رارسیدی
 اود اوخت موز دکلا په وړه ننوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتلی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنامه زمون شی ته راقله
 چی د واده لپاره یی نوي جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسبی
 لکه په خوب کی د موریلدی په
 شان یی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجری پیوه
 زیاته اندازه هزاره ته کشکره
 هنی د پاولوا وینسینونه پک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سو-
 شین سالور و هندی یی د
 سینو زو نیک وهلی و نککر او
 پیزوان یی د هغی د نیاسیبت
 شغلی خو واری تیزی کړی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
 پورل د هغی سره رضی وکر دا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
 ییلمی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زمون تولگی د کوش خلو-
 ییبت تنه خوچی وی خوینسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود می یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په می
 شه پورل و خود یناپوری بنگلو او
 جان وگرو کلونه ماخه بل پورل اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و موزن تولا گزایه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 جان ادا کریم خویه هماغه
 لوسری نظر د یناپوری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-
 هنی نیاسیبت د هراویایی او-
 هندی فلم د هروچی خفه زیات
 و زه پوریدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 د عمر پاتی شی اوه بر سکه په
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای راور شواوپه چایو
 جان مشغول کړ خوزه نه د-
 چای په خوند پوه شوم اونه یی په
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولوخندل د مور
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا-
 پوری سترگوسره فوته شو یی د-

زه پرته له دبی چی د تالان په
 مانا د ویره پوه شم سدستی می
 ورته وویل : هوغنی راخه
 تالاکر
 ماخهل توتو لاس پور زه می
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه می فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :
 - تالانگري (د ازیما د زوی خفه
 دی ولی هر خه اخیستی دا -
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی می مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت می لاس له تیر خفه
 بیوته کړ
 دیوی خنده ایه اوید وراپه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپسینه تاه د ولو
 پانوخه بل پورل منظره درلوده
 دگپس تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی
 وی د د فوگپس دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری
 ویسی :
 اوزری یی پانسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو
 د خه اوسازد وته تودی ناست وی
 سپین ز پری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او-
 ساری هند اسندری ویلی :
 صورت دی گل زه یسی
 باقوان
 د هنی شی د سازانساند و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پور لپاره پورل
 سره یوحای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپوری د نازکوبارخه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری
 مور په هراپانه لهجه ماخه
 وپوینتل :
 - بچو : شنگه یی خویه شو یی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی شواب ورکر :
 نه ایدستی می سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما خ راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 تللی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل په پوه وارد خو وپورل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلواو پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپنن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیر لوزیات اخته
 کپری
 دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله و خسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا-
 نیام ته یوازی د نین رابولسه
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس
 خوازه زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمیبت
 پانکی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جمس خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ایکی لری
 ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت می لکه برینا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هنی
 د سپنی فوینت فور پدلی وی نظری
 می خوعلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -
 شروع کړی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان په
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخه تالاکر او

وخت می لکه برینا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هنی
 د سپنی فوینت فور پدلی وی نظری
 می خوعلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -
 شروع کړی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان په
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخه تالاکر او

ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو
 راروا او اوس ویل :
 - بچی ته خوخه پورل دره
 حله د ماما پوینتی د دی هم
 را نغلی ترخو په زه دریم
 مایل شواب و نه مولد یوحای می
 د ویره وویل :
 - کریم خان ماما (د پوهنتون
 له درس واسطه خفه له ونگاریم
 اوکه د اوخت زما په زه وی اود -
 کلی رواج سره چی راتلا یی نو بیا
 د یناپوری سره هغوته بلنه ورکړی
 وی لکه چی هغوی زیاد زه په
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د
 یناپوری مور راته وویل :
 - بچو ! خه موده یسی په مولد
 د زکره د رشو مای اخله ورتسه
 وویل :
 کاشکی که مونه موبه لیمو او -
 نظری می د یناپوری له نظر سره
 فوته شو زما په دغی خبری بیا -
 پوری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرایی سترگی راباندی -
 قالبی شوی اوبال طرف ته وکتل
 ما پرت له اخله د هنی د بنگلو
 سترگو لیر هکاسی وکر او د هنی
 تصویرس ذهن کی ثبت کړ :
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری
 کولی سری نری شولدی
 خو مره چی زمون دگه وخت نودی
 کیده زما د زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پورپ
 نیوه شوه خفه مهال موزن د -
 هغوی سره خدای پامانی وا
 خپسته مایه پک زه وروستی
 اخل یناپوری ته وکتل
 له هغه راهیسی بیادادی -
 پوه لیمه نیاسیبت تیره شوه زمون
 د اوزی ریصنتی بای ته ورسیدی
 دغی سمستریل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونسه
 دی هماغه دیکشنری دی و -
 هماغه د لگرتی اوسند لیف جند و -
 لونه خودغه پوری هم زما په مغزو
 کی کارنه کوی زه یوحای د بیا -
 پوری دراهمه په تسمه م هره ورغ
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه
 کورته عم درمید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی یناپوری په
 خپل لوظ وناکری وی سترگی
 مو هغه راخه خدای یی یوحایسی
 د یناپوری د بدن پسی لیتون کوی
 اوس کی دا وینو تیزو نرو شاسته
 راته بنگاری چی بنگلی یناپیری
 د دغو تیزو فرشاته بند یوانه ده
 په تیره بیان په یونکی درسسه
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته د ویند
 یی دی د تش کوگل می لاس
 زدم اوس نو په ریشتی احترام
 گم چی :
 هوغنی راخه تالاکر هنی
 تالانگري !



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
بکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد عشق و محبت
است - من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر را هنرمند
بنام زین مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است ...
بنا هنده به سازوسانر امید واریه
منزل مقصود - این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نمید
میگویند شما خیلی مغرور
و خود خراشید آیا مغرور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با سختم
را چنین میدهد :

- موسیقی ساز و صحنها
است قلب پاک روی آلیشی
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با روی
و به نام را بزدایم با محبت
مردم شکر را بشکلم بخشم تا در
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از من
حقیقت دلم را به تفصیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم بیاورم به همین انکشاف
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پری
من برهاست نه فرور آیین
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همرا با خند
که گویی از سنحه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار جدید میدند ، د اود فزنده
بی ، احسان و تحلیل ر اطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با گفتن این سخنان ، از جا
پش پانده شده میگویند :
- محکمت بهرم پانه
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفأ اجازه ام به
عهد
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظ نمودم ...



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر پند ناد و به
بست صحنی اجر امیورک ، نشانیج
بستیا و رخصی به دنبال خواهیست
داشت ، التها بات ، رسمی و خوارت
بزی هاسپار شد به و واروش شد ، به
د بکر از عواقب شایع سقط هسای
صدی چنین است - نطف زانیکه
صدی چنین میشوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رصورتیکه از
چنگال مرگه رهایی یابند ، از -
نعت ما در شدن برای همیشه
محرور خواهند شد .



بقیه از صفحه (۴۵)

از دلایح های خاندانه گی

شطرنج باز

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به مبتدی های
حساب شده میدهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -
تخفیف عالی محاسبه ، واریانت ها
و میکانیک تبر که دارای عناصر
مشکله پیچار است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،
نواوری و دیگر درونمایه هنرمست
از او میسرست
جکی گونه میتوان شطرنج را به
شکل مبتدی یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل مبتدی -
د یک مطالعه کتب ریاضت و پرکورس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالبی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کاریست که در زمینبرد بازی
های ملی ورود به عارت های
شطرنج و فراگرفتن مبتدی یک آن
خیلی حافیه بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند ، مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از راه نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتواند شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تدریس گردند - وزارت
مستمر تعلیم تدریس میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین خرد
کت از آن من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته -
رین نموده و از آن استفاده نماید
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و همپنار هاد موت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
ترویج و در معرض استفاده عملا -
قه مدان قرار گیرد - ملی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
میسرست
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه مبتدی یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئت های فدراسیون مرکزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند - این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عد زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند - درست درجه کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی نمائیت ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است
هم اکنون در سطح کشور صرف

بقیه از صفحه (۱۵)

شهر شاد

تا جارشول چی د مایر لینگ پیسه
سپه کی خیل خانونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلپاتی کری
- ماری انتوانت اوکاره پینسال
روهان : ماری انتوانت در فرانس
ملکه او شپار لسم لویی میرومن
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پت از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

- ۱- ترکیب های مات: (Mating Combination)
- الف) مات خفقان آور: (Smothered Mate)
- درباره آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپیسی توجه کنید.
- آرایش مهره ها
- مهره های سفید: شاه در (b1)
- زیر در (C4) اسب در (g5)
- مهره های سیاه: شاه در (h8)
- زیر در (C8) رخ در (F8)
- پاده های سیاه: در (h7)
- و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :
1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زیر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶)
شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟
شاه گت :
نه هم به هیچ وجه حسد

آریش سنگا زحل
با سابقه بیست سال کا
آریش موصای خانها
به خواستش نشان قوی
قیمتی، شکل و آریش
عروس را میبذیرد
آدرس : سرب چهل پنجره
تولدی بارت پهلوی بسپاهی
خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین آن هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های افریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به ایمن ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پناه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در دالر نسبی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه کشف ذخایر طلای ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صنعت ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در دندر
۰۰۰ گرام طلا یک دالر
سپرد اختسد
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استاندرد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تئیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مغاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را دربر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در زویشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارها به با کتی و ریچنا تا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و ریچنا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهد . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذ شته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل یک تمرین روزانه است .

بالاتر از همه یوگی ما هر يك را در دست به کار است نه فیلسوف و نه متخصص - الیهات یا سایکو لوژیست . علاقه میدان یوگا آن چه را که و عهظ میکنند در عمل پیساده مینمایند . نیرو مندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد . بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهات) و تمرینات تنفسی (پراتیایاما) به سطح فزیو - لوجی یکی به پیش میرود . سرانجام پیروسی های عالی دماغی بسا تمرینات تمرکز (پراتیایاها) را داراناه دیانا و سادی (در محراق توجه قرار میگیرد . ولسی شاگرد یوگا لزوما به شکل میکانیکی آن از يك مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود .

در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است و ولسی سلسله تعد - یلات مشخص را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگسا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

(۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پراتا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

(۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیروسی را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

(۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولسی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ما هر و با تجربه ظالها در يك وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

(۸) حالت ما فوق شعور :

سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پیروسی یوگا بدن در يك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میمانند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد . آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در يك حالت خوشی و - سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد - میگرد . یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴ (زا) ریاضت (تاپاس) و - معالجه (سواد هایا) و پناه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا .
(۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهات به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای يك مدت معینی به تمرین آن میبهر دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناهات ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای يك مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکس تمرینات پیشرفته را در نیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در يك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده و دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .
(۴) کنترل کردن تنفس :

پراتا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پراتا و این انرژی دست نخورده و زنده گیت . پراتا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا و آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه مندی خاص پراتا یا ماست . پراتا یا مانند اساناهات برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

خواهد ماند

- وگول دم ؟

- پاسخ خود که من رسیده به سهار عالی و حساب شده بود و من هم بدون درنگ و فکر کردن به سوپ ضربه نواختم

صمطیحات صاحب نظران فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه فاینل جام اروپایی به این نظراند که شما اسما ل برای دومین بار توپ طلائی بجه فرانس فوتبال را دریافت خواهید نمود ، نظر شما چیست ؟

- بخیر این نظر من توپ طلائی و با بهترین لقب بهترین فوتبالیست اروپا را اسما ل فرانک ریگارد (مدافع تیم ملی فوتبال هلند میلان آ. س) کسب خواهد کرد ، زیرا او به مراتب بهتر از من درخشیده است

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان تاریخ فوتبال اروپا چون رسال مادرید ، آژاکس ، استردام ،

ولور بول مقایسه مینماید ، آیا این سرفازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود ؟

- شما از کلب های شهروان امر

اروپا چون زنال مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آور شده ، من آرزو مند

که ماهمیشه قادر به ارایه بازی

به خوبی روز فاینل گردیم درین

صورت میلان همانطوریکه گفتید ،

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود

- باشا شده بروز اختلافات

میان مارکودان با ستن (مهاجم

تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثرا

سوال از هم میباشند تیم شما مطر

میکرد و بازی رفتن یکدازین دوتفر

از کلب ، نظر شما چیست ؟

- از دست دادن یکی از من دونفر

برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد

بود ، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای و طور متحدانه به فعالیت آغازید زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام باید به نوبه خود وظایف محوله را انجام دهند

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه فاینل یورپی چشمگیر نمایان دیگر نیز در روز سابقه به دست آورد آن حضور کتله عظیمی از طرفداران تیم شما در ستهای بار سلون بود که در گذشته نظیرند اشته نظرها چیست ؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور خوب در ستهای ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را انجام دادند ، البته که آن ها بالایی موفقیت عنوان کسب شده حساب و افتخار مینمایند و قابل یاد آور است که بدون آن ها ما میلان به این مقام و عنوان رسیده نمی توانستیم

- آیا نتایج و افتخارات سال

بار برای شما با ارزش و قابل ارج

است یا افتخار قهرمانی اسما ل ؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ

و با برتری تقریبا همه من احساس

را مینمیشند ، ولی تنها تفاوت

اسما ل با سال گذشته درین نفعته

است که من از یک آزمون و فصل

دستواری با وجود جراحات

ببروز مندانه در آمده ام و در

میدان بزرگ در گول به تمرینات

که شادی فراوانی ناشد نم خواهد بود

- در آینده آرزو مند است

بازیدن به کدام فتح و لقب هستید ؟

- آرزو مند تامونن به فتح

(جام بین القاره ای) در ترکیه

گردم

- در خور یاد آور است که

همه ساله باشگاه تهران اروپا

و باشگاه تهران امریکایی جنوس جهت

فتح جام بین القاره ای در ترکیه دیدار مینماید

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد

هاتا یوگا بایدن فزیکسی

و کنترل آن هصحت و آسایش

سرور کار دارد این بخش -

یوگای آفتاب (ها) و

مهتاب (تا) است -

درین بخش یوگا ، کوشیده میشود

تا میان فعالیتهای بدنسی و

میان جریان انرژی های -

آفتابی و مهتابی در

سیستم توازن کامل برقرار -

گردد از جمله تمام بخش

های عمده یوگا ، هاتا یوگا

بخشی است که بیشترینه برای

جذب و تحلیل دماغ غریبی -

مساعده تراست طبیعت

کانگریتی و فابل لمس و محسوس

بدن فرد غریبی را متعادل

می سازد تا آن را در عمل بهاد

کند نباید گفت که درین

بخش یوگا حدود دماغی و -

روحی به صورت کل نادیده

گرفته شده است هیچ چیزی

نمیتواند از واقعیت به دور

باشد هاتا یوگا خود -

ماه خند اشکال دیگر یوگا است

بدن بر روان تاء شهر میکند

ادامه میکند بدن قوی و سالم

باشد دماغ و روان راه -

سلمی را در پیش میکند

بدین لحاظ بی عیبی و

درستی ارگانیزم را تاء من -

میکند دماغ و روان را بسا

حفظ سلامت و نیرو مندی بدن

را هنمایی میکند

هاتا یوگا در قسمتهای -

متباقی این بحث گنجاننده

شده و توجه خاصی به حالت

های تمرینی و تکنیک های -

تنفسی مهذول گردیده است

همچنان بحث بدن و تغذیه

درست ، و نقشی را که هر کدام

این ها در تسهیل یوگا بازی

میکند مختصرا گنجانیده -

شده است که آشنایی با آن

قبل از آغاز تمرینات لازمی

پنداشته میشود

یوگا

و خود خواهی در آن جایسی داشته باشد

هدف با کتی یوگا درک روا -

نیست و در اطراف سرادها

عقیده به نظم ناپدیده که لزوما

به وسیله حواس قابل درک

نمیباشد همچرخد این بخش

یوگا عشق مقدس و ایزدی و -

وقف انسان را از طریق کنترل

حسی و روش اخلاقی تدریس

میکند اندیشه هندی انا -

ندا که در با کتی یوگا از اهمیت

ویژه بی برخوردار است عشق

را مترادف خوشبختی میدانند

برای کسیکه پاکتی یوگارا تعقیب

میکند عشق ایزدی و وسیله

بسیست برای رسیدن به ما -

د تابدی

"چنانچه ناپرويه استدلال و تعقل

است که جتایق نهفته بی را که

در زنده کی وجود دارد بر ملا

موسازد در دسپلین روحی

که به نام (چنانچه یوگک) معروف

است به شاگرد آموخته میشود

تا حقیقت راز غیر حقیقت -

متمايز سازد کناره گیری از غیر

حقیقت منجر به درک بهتر

مفهوم واقعی زنده گوست تا هر

چنانچه یوگا فیلسوفیست که

آرزو دارد به ماورای رویت

برود

را جا یوگا نشاندهند -

این امر است که چی گونه

قدرت تمرکز دماغی را میتوان -

کسب کرد این بخش یوگا

هر چهار مرحله نهایی یوگا

که عبارتند از حس حواس

(پراتها را) توجه ثابت -

(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...

* هما جان (پس من در -
یافتم که جناب شما دو حرکتی
برای کار دارید یکی به
حساب ماموریت تان و دو -
دیگر به حساب هنر تان .
- پلی شما درست دریافتی
اما اندکی دیر .
* بهایم بر کارهای تان اندک
درنگی کم .
- من حاضرم .
* آیا داوری مرا تایید میکنید
که در فلم (نقطه نرنگی) -
خوبتر از همه نقشهای پیشین
تان درخشیده اید ؟
- پلی !
* چرا ؟
- به خاطر این که این -
آخرین کارم بود من که در
سال هشتم کارهای سینمایی -
کام گزارده ام در هر نقشی
از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
نمای هنرمند بودنش در پس
گفت و شنود افزون میکنم :
* در زنده گیت هیچ وقت
احساس راحتی کرده ای ؟
- همیشه راحت نبوده ام -
همیشه به خاطر شهرتی که
از دور طفلی تا حال دامنگیر
من است عذاب کشیده ام و
در این سالهای اخیر مغفلی
از جنگ میترسم .
* شهرت شما بیشتر به خاطر
هنرمند بودن تان است هما
زیا بودن و یا کدام میززه -
دیگری ؟
- کسی از آن کسی از این هم
هنرمند هستم و هم مقبول و -
جوان .
* تا حال از کدام نقشهای تان
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
آیند ه همچنان نقشی برای
آرامش خاطر میبخشد که با آن
بتوانم ببنده را برای مدتی از
دوران نا آرام کنونش بهرون
بکشم ه البته نه به این معنا که
از خود بیگانه گی را ترویج کنم
* با نقشهای منفی چی سر -
خوردی دارید ؟
- در فلم " سرانجام " که
هنوز کارش به انجام نرسیده ه
است ه نقشی منفی دارم .
* آیا شما به مثابه یک هنر -
مند ه این را تا به یاد میکنید
که جهان سینما مستلزم تپهای
گونه گونه ه هوروهوروهی
است ه حتی گاهگاهی برای
یک تپ منفی اخلاقی دختر
مقبولی باید نقش بازی کند ؟
- پلی ه این را تا به یاد میکنم .
* برای بازی در یک نقش
تپه برهنه چی میندازید ؟
- نه تنها این توان را ندارم
بل ابد ه نمیخواه هم چنین
نقشی را بازی کنم ه اگر با
نبودن چنین انگوری یک برنامه
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
کند اما من حاضر نیستم .
* تا کتون از عذاب عشق هم
بهره گرفته اید ؟
- عشق به کسی مایه چیزی ؟
* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
نمیشود که شما برای عشق چنین
کتگوری های را مطرح کنید . و
این که چنین پرسشی را مطرح
میکم دلش این است که حاله
هنر پیشه بی که در موردش سرو
صداهاست و خودش در نقش
ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
و گاه قاتل عشق در فلم
(وزمانی)
هم در نقش معشوق ناخود آگاه
در (نقطه نرنگی) رول -
داشته ه سرانجام پندارش
چی میتواند باشد ؟
- من تا حال با سلیقه عاشق
شدن نسبت به مردی را نداشته
یا واقعا مردی را که شایسته
عشق من باشد نه یافته ام ه یا
شاید هم کیاب باشد و اما -
عاشق خود استم ه عاشق گل -
سخ استم و عاشق شعرا استم
* شاید جمله اول و آخر تان
را تا به یاد کنم که فرمودید سلیقه
عاشق شدن را ندارید و مردی
که توان عشق ورزیدن را -
داشته باشد، نیز کیاب است
و اما در بخش دیگر بیان تان من
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
موض نموده ه قبول میکنم که
شما خود را ه گل سخ را و
شعرا را دوست میدارید . اما
هر کدام این دوست داشتن
ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
این گونه لوازم فرستاده بودند
زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
خود را در جنگ و فرار از دست
داده و اینک سخت بینوا بودند .

در جستجوی مبنای این سهولت
لینم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
سهولت ها به طور کلی ، باید به
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
زیست انسان ها توجه کرد . در
طبیعت هر چه که از دور به رنگ
سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
زنده ای است و یا به نحوی حکایت
از زنده گی میکند . همچنین -
نوا و بالاسی در زمین نیسه
خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
از دور به رنگ سیاه دیده می
شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
می نماید و به همین جهت است که
در زبان فارسی اوایل بهار را -
(سیاه بهار) می نامند جنگل
های نیز بنام (جنگل سیاه) -
(جنوب آلمان) به احتمال قریب
به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
باشد ، با جنگلی بودن آنان
و انبوهی جنگل های منبوه تا
زمان های خیلی نزد یک تاریخ
مربوط است : ناحیه (قریباغ)
یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
یک منطقه جنگلی بوده و شاید
حالا هم تا حدودی چنین باشد .
در همین زمینه ، یعنی در زمینه
ارتباط سیاهی با زنده گی و
زنده گیان (اصطلاح (سواد

اعظم)) به معنی شهر و (ساهی
لشکر)) را نیز در ام

بدین طریق به احتمال قریب
به یقین رنگ سیاه ملبوس که
در موقع نماز می پوشند و با علم های
سیاهی که به پاسی کنند به معنی
مرگ نیست بل که به معنی تجدید
حیات بعد از مرگ است .
توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
ت سیاه) (؟) امیر سمود بعد
از شکست او در جنگ به طور وضوح
نمودار تجدید قوای او از سر
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
فرمان خلیفه (در خرطه ای از
د بیای سیاه) نیز مسلماً به خا -
طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
همچنین است رنگ درفش و -
خفتان انرا سیاه .

منزای داشته است . در ایسن
زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
(ایالت و امارت فارس به او -
پداد . . . و خلعت سیاه که در
آن زمان بهترین الوان خلعت و در
معتبر ترین بود در ایران و شایسته (۴۰۰)
و تاریخ بیفتی می نویسد :
(. . . چندی بعد وقتی که امیر
(امیر سمود غزنوی) از داندانان
از برابر سلجوقیان فرار کرده به
غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
لش برای او چتر سیاه و علامت سیاه
و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته!
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شوهر تو -
 باشد ؟ هدفم تا به نوبه پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی پس درنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوی ت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم به بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلی تانرا جمع میکنم .
 میسند و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چه چیزی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع به ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شغل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قضا را در معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی به معنی نیست که معتقدات بالایینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اگر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها ناسا

روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران ناز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر نارضایتی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب [از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کیبود های
اساسی نیماشیم ؟
یا تاسف باید گفت :
بلی [این کیبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتی شدیم . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده ی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صد ها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شایه
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نیماشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او شاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نیماشد .
انجمن نویسنده گان نهنساز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله ی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یولیا میگردد متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابشی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شایه اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده . با است -
دسلیس را بر بدن و شاع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمایب
جود . که دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشبین
باید آن را
کنترول کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کنندگان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کنندگان کوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترول بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کونوسی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز اصحاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کنندگان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خوشبختانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترول باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود ترکیه فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است. راه حل ساده پس یافته است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینه های تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کنند، ژنیو و متشبین خصوصی از د و سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترول از تولید نکردن سلاحه شیمیایی است.

پرابلم نظارت و کنترول، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترول بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و منتشبین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

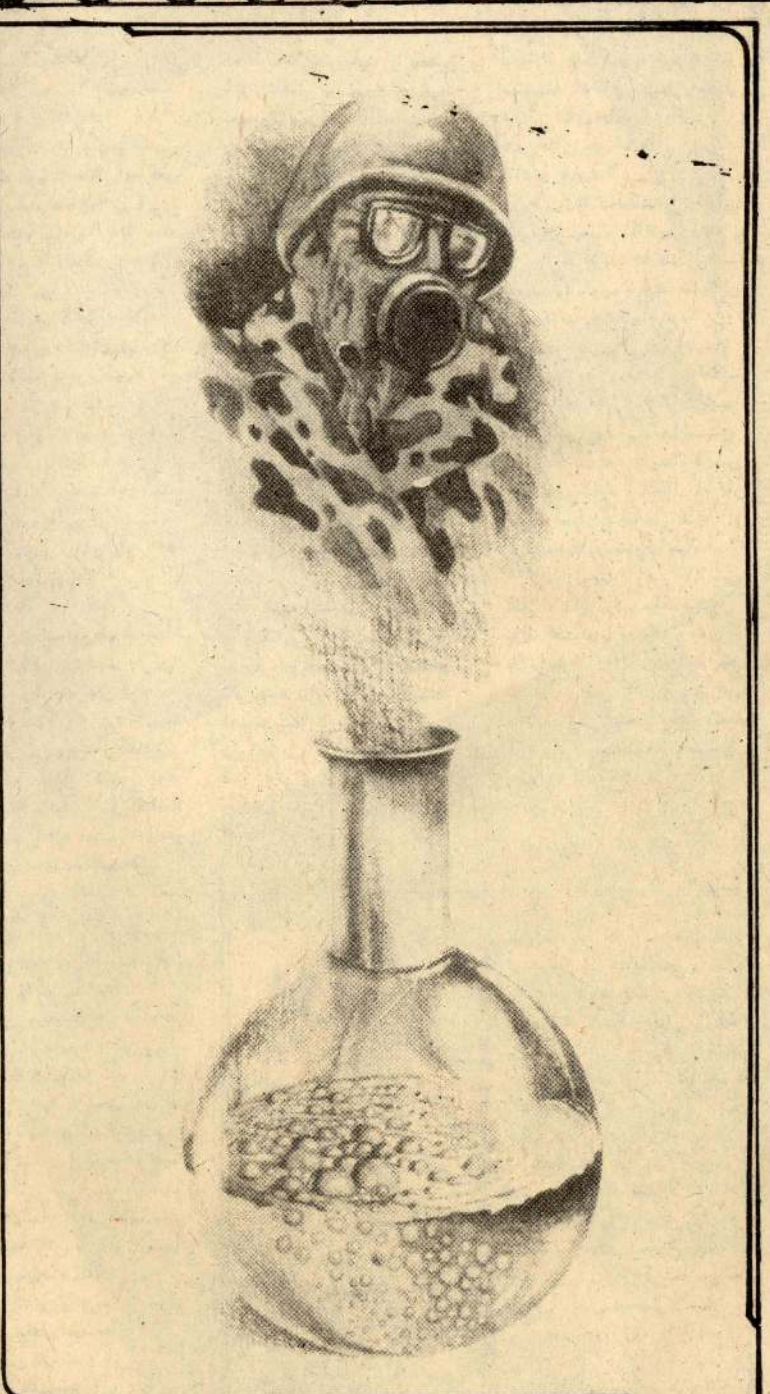
سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
کشورهای
اولیه گاهی
معمول است

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرایه با گازها سم ننگند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کنترال جمعیت که نه تنها، تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کوانسیون را در باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





محتوم غلام سخني وکيل زاده .
اندوخیسی
(درد دل يك روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، واي بر حالش!
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دگر
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) : دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) : اگر
این دنیا فانیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنځی زینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاهي گونہ راکه به نمره
بخن (نزد يك بين) نزد يكس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کباب
دارید . برای این که امروز شوی
هم هوس کباب چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- بلی دارم ولی چی انداز
باشد ؟
تازه مروسی باز دست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره یخنش هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد يك بين) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
يك کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم
صف ۱۲ لیسۀ عبد الصبور
شعبید)
جان (نزد يك بين) خوش
آمدی ، قدم روی چشم ما ، باید
بگویم که همین لحظه (راز ارباشی)
ش) که آدم سختگیر و مشکلس
بسنده است و هر نامه ، راکه جالب
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین
قلمش را برزده و از حسن سلیقه
آت واز (دقت) شما یخن جمله
را بالازده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لایه مطالب ارسالی ات
فقط يك نگاهي کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند :
(پسر جوان)
- عزیزم با این بوسه همه
چیز را به تو گفتم)
- دختر جوان :
- عزیزم ، يك بارد یگر بلند تر
بگو ، نغمه میدم)
محتوم زینمه فقیر راز ()
همیشه اگر همینطور نگاه کنی
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن
(نزد يك بين) شانه خالی کرده و
(راز ارباشی) بپوش میخواهد ،
ولی تعداد کم غنیمت است نگاهي
جالب تان را چاپ میکنیم :
(دريک) از قبایل آد بخوار
انقلابی از شوهرش گله کرده
گفت :
- عزیزم ، من میدانم که تو
مادر مراد دست نداری .
مرد آد بخوار جواب داد :
- باور کن عزیزم ، این طور
نیست ، چون من مادر را زنا
دوست دارم .
- دروغ میگوئی ، اگر تو
مادر مراد دست نداری ، پس چرا
آزاد میخوری .
محتوم کرالله فقیر راز ()
نورق دم بیساده !
لا لاسریاز (راز ارباشی)
میگد که (تاج جهان) دي ، واسطه
دي ، ولی نامه خوانده گمان
خوب مجله بد وین واسطه جواب
داد و میشود . (نزد يك بين) -
نگاهي ارسالی ات را به چاپخانه
برد .
(زن) وشوهر دعو کردند و زن
تغر کرد و گفت :
- خانه مادرم سیمم !
شوهر گفت :
- ولی مادرت خانه نیست!
زن گفت :
- کجاست ؟
شوهر گفت :
- مادرت همراي پدر جانست
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان
خود .
د اگر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :
- مادر جان (به خدمه بگو که
برایم يك کفی غسل بدهد .
مادر رفت :
- ولی دختر ما غسل نداریم .
دختر با تعجب گفت :
- اما مادر جان پس چرا دست
بدم در تریاکی به خدمه ، ما
میگفت :
- لیهات مثل غسل است .
محتوم بلقیس هوتکی محصل
پوهنځی طب)
با این مقالات و مضامین که
میفرستی ، خانه بد روید کلانت
آباد ، خوش سلیقه استی (راز -
د ارباشی) میخواست مطالب
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت
آن ها چاپ کند ولی خوب
(نزد يك بين) عینک را جابه جا
کرده ، گفت :
محتوم محمد ابراهیم هجران
ابیدالی)
د و نامه از شما گرفتیم که اولی
آن شعر (ای ماه رخ . . .) و
دومی آن (کاج سیزان) نام
داشت . از اولی آن گذشتیم و
دومی آنرا به مسؤول صفحه شعر
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل
باشید .
کارین سیلوا : د نیالکیت که
گلبرگهای خیالی و خاراها پیش
حرفیست .
محتوم محمد حسن (کابو) -
محصل سال سوم انستیتوت -
تحلیلات متوسطه طب بلخ)
(نزد يك بين) (راز ارباشی)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .
بمشروطی که هر دو ماراد زینارت
مولای دماغیکند . ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آیند ،
تان همینطور مطلب جالب ندانم
شتم ، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کنید ، ما چاپ نمیکنیم . بهر
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمائید .
(برزین) سرپی صبح ، سوار
خاموش ایستاده است و در حال
بلند اسپند در برایشان میشود
خدا یا سواران نباید ایستاده ، باید
شند ، هنگامی که حادثه اخطار
میشود .
کاربرچین سوخته ، دختری
خاموش ایستاده است و دامن
نازکش در دامن میخورد ، خدایا
دختران نباید خاموش بمانند .
هنگامی که مردان نوبت و خسته
بپوشند .
محتوم لیلان فرحت محصل
پوهنتون کابل)
دوست عزیز ! (نزد يك بين)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت ، به گونه
مثال : (درباره خواب و رویا)
یا (چرس) ، به هرحال از این
که همکار قلمی دقیق مثل شما
دارم ، برخوردار میمانم .
محتوم وحیده (ندا) فقیر راز
ازصف هم لیسۀ مخفی بد خشان)
(نزد يك بين) فقط نگاهي
تان را چاپ میکند و پس :
(خانم بدین همسایه اش
رفت تا در دلد کند . لذا به زن
همسایه گفت : خواهر جان میدانی
شوهرم دو روز است به خانه
نیامده است . زن همسایه گفت :
اوه بیچاره . . . شاید حادثه بی
برایش اتفاق افتاده باشد ، خانم
میگوید :
(آنکرمیکم . . .) ولی وقتی که
به خانه بیاید ، حتماً برایش
حادثه بی اتفاق میافتد .
موفق باشید .
محتوم نوزده ازصف دهم
لیسه زرفونه)
از نظرات نیک تان (نزد يك بين)
(بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید ، نگاهي تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی پزایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
همین لحظه دخترک کوچکش با

آن 'مقتاد' باشید .
محتوم وینسه بهار ازصف هشم
مکتب خد بچه جوزجانی)
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .
(راز ارباشی) میخواهد از
میان مطالب ارسالی تان ، با -
نگاهي جالب تان سرخند بدانی
خوانده گمان را باز کند .
(نابینای) عیال بیبای گروت
زینش گفت :
- افسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول سفید
است .
شوهرا بیبای باسخ داد :
- بی نم باش ، اگر قفسه گور
به وایلند است .
سافری باسخ گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اطفائیه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکره آد راز لیسۀ آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسیکه این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
بپوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم زینونه از کارته چار)
(نزد يك بين) چار مطلب تان
را از (نزد يك بين) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به دتسر
برود . . . دم دروازه از زینش
برسد :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیزم اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .) تخلص داری باشی .
محتوم میرزا سردار (نزد يك بين)
ما بروم تماشا میکنم)
از این که شما هم خواستید
(يك مرد باشید) به شما تبریک
میگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد يك بين) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره ، آن گذشت ، و هم از نشتر
برایتان عرض میدارد این که به

حرف هر کس باور نکنید ، ولی این
که میگویم یکی از نگاهي تان را
همین لحظه چاپ می کنم ، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن عمل میکنم ، بخوانید :
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق
یکی از مسافرین هتل متواتر
زنگ میزد . مرد مسافر باصیانت
از خواب برخاست ، گوشه تلفون
را گرفت و پرسید :
کیم ؟
شخصی از آن سوی تلفون بسا
و حشمت گفت :
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله ها پیش
به وایلند است .
مسافر باسخ گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اطفائیه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکره آد راز لیسۀ آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسیکه این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
بپوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم نوزده ازصف دهم
لیسه زرفونه)
از نظرات نیک تان (نزد يك بين)
(بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید ، نگاهي تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی پزایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
همین لحظه دخترک کوچکش با

تان تحت عنوان 'گفتار حضرت
علی (رض) در یکی از شماره ها
چاپ میشود . غزال باشید .
سید مصطفی مظفری ازصف ی
برجونی فریسی :
نامه تان را به دست آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسالی
تان :
وقتی از کسی پرسیدم که
و به او بدین مینویسد و او را
در ردیف دشمنان خود بشمارید
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما شود .
یکی از خصای انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
پشیمانی است از خطا و اشتباه
دیگران است .
نوزده فارغ لیسۀ عالی سوریا :
(کارتون رسید اما راز دار
ازصف (۱۱) لیسۀ مریم گلابی
فقط پاره ازصف هشم مکتب نمیر
۲ شهر فیض آباد ولایت بد خشان
محمد مسعود حسامی کارشناس
افغانستان بانک ، لیلما هوشمند
د یانافشار و حاد فاشر از کولسه
پشته ، میده الله باختیال محصل
تخنیک نفت و گاز مزار شریف ، رو -
هینا یفتلی از صف هم لیسۀ
مریم ، احمد زینشجاع از صف
پازده هم لیسۀ حبیبی ، فاطمه
محمود از پوهنځی وترنل ، غزت -
الله هدر د محصل سال سوم
انستیتوت تحلیلات طب ولایت
بلخ ، محمد رفیق معلم صف
هشم (فریاد مینورال) -
نهمیه هرگز کوشانی ، ناد به نجوا
دانش آموزان لیسۀ سلطان رضیه
مزار شریف .
محتوم امید بهنان !
اگرچه هیئت تحریر مجله
میخواست به پایخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله ، -
وظیفه کدام شخص ، نی ، بسل
وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است . دوم این که در -
نامه شما هفت کلام وجود نداشت
. . . و سوم این که : داستان
راکه شما به نام (نامید) نوشته
اید ، اصلاً به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ ما نکشید (۰۰۰) -
شاید .
محتوم حسین افغان از پوهنتون
کابل)
(راز ارباشی) و (نزد يك بين)
شماره از چشم نینداخته اند ، بسل
شما مجله را از چشم انداخته اید ،
چون چند میباید از شما خبری
نیست . به هرحال مطلب ارسالی

معمان باخوندی سرتیگت :
- منعم به همین خاطر
میخندم) شوگوا باشید .
محتوم شقیقه حسین هوتکی)
(راز ارباشی) به شما هم
آرزوی صحت مینماید و جهت -
مختصی بیشتر شما یکی از نگاهي
های ارسالی تان را چاپ میکند .
یکی از شاگردان لیسۀ آرت
پاریس ، برای این که در امتحان
سالانه نمره خوبی نصیب شود ،
تابلوی رازگاری آرت در رن
دزدید و به معلمش به حثت کار
هنری خود سپرد تا تصدیق کند ،
دروغ بعد نتیجه تابلوی معلوم
شد و زین تابلوی نوشته کرد بودند
(این شاگرد اصلاً استعداد
که در هنر ندارد ، متنه سفاهه هنوز
نغمه است که مرغ ویا دارد
نه چار یا ویشک چار یابد آرنه
دو .
و در نتیجه نردای آن معلوم
شد که تابلوی سرتیگت نده از آثار
معروف بیک سو بوده است . اشقیق
باشید .
محتوم علیاعلی از سرن اول
کارته :
به وطن خوش آمدید . قدم
تان روی چشم . (راز ارباشی)
مطمئن است که شما را آینه
مطلب الجابری به جمله میفر
ستید . موفق باشید هموطن
خوب . فعلاً قسمتی از مطلب
ارسانی تان را به خاطر دلگرمی
تان چاپ میکنم .
ساده تا اولین ستاره فلم های
هندیست که رسماً به حیثیت
نخستین دایرکوزن هندی در
سینمای هند قبول شده است او
بیاداری فلم (هوتل) این لقب
را کما ی کرده است .
محتوم ذبیح الله فقیر ی
ازصف دوازده هم لیسۀ عالی
صیور شعبید)
(نزد يك بين) قلمو سبجه
شماره نشرمیکند :
آسان : گرفتن بوسه به کسک
واسطه .
مشکل : شنیدن حرف حق .
سیاه : روزگار بار بار سیاه
سفید : چشم مامورین رشوت
خوار .
دراز : شب سرد ناداران
کوتاه : دامن های دیکو
سرد : آرزای بعضی از آواز -
خوانان راد یوتلویزیون
گرم : بازار بود نه بازار و سگ
بازار) زنده باشید .
محتوم رویا آفرین و سوسیا آفرین از
صف پای هم لیسۀ زرفونه :
(راز ارباشی) (راز ی را
برایتان عرض میدارد این که به

معمان باخوندی سرتیگت :
- منعم به همین خاطر
میخندم) شوگوا باشید .
محتوم شقیقه حسین هوتکی)
(راز ارباشی) به شما هم
آرزوی صحت مینماید و جهت -
مختصی بیشتر شما یکی از نگاهي
های ارسالی تان را چاپ میکند .
یکی از شاگردان لیسۀ آرت
پاریس ، برای این که در امتحان
سالانه نمره خوبی نصیب شود ،
تابلوی رازگاری آرت در رن
دزدید و به معلمش به حثت کار
هنری خود سپرد تا تصدیق کند ،
دروغ بعد نتیجه تابلوی معلوم
شد و زین تابلوی نوشته کرد بودند
(این شاگرد اصلاً استعداد
که در هنر ندارد ، متنه سفاهه هنوز
نغمه است که مرغ ویا دارد
نه چار یا ویشک چار یابد آرنه
دو .
و در نتیجه نردای آن معلوم
شد که تابلوی سرتیگت نده از آثار
معروف بیک سو بوده است . اشقیق
باشید .
محتوم علیاعلی از سرن اول
کارته :
به وطن خوش آمدید . قدم
تان روی چشم . (راز ارباشی)
مطمئن است که شما را آینه
مطلب الجابری به جمله میفر
ستید . موفق باشید هموطن
خوب . فعلاً قسمتی از مطلب
ارسانی تان را به خاطر دلگرمی
تان چاپ میکنم .
ساده تا اولین ستاره فلم های
هندیست که رسماً به حیثیت
نخستین دایرکوزن هندی در
سینمای هند قبول شده است او
بیاداری فلم (هوتل) این لقب
را کما ی کرده است .
محتوم ذبیح الله فقیر ی
ازصف دوازده هم لیسۀ عالی
صیور شعبید)
(نزد يك بين) قلمو سبجه
شماره نشرمیکند :
آسان : گرفتن بوسه به کسک
واسطه .
مشکل : شنیدن حرف حق .
سیاه : روزگار بار بار سیاه
سفید : چشم مامورین رشوت
خوار .
دراز : شب سرد ناداران
کوتاه : دامن های دیکو
سرد : آرزای بعضی از آواز -
خوانان راد یوتلویزیون
گرم : بازار بود نه بازار و سگ
بازار) زنده باشید .
محتوم رویا آفرین و سوسیا آفرین از
صف پای هم لیسۀ زرفونه :
(راز ارباشی) (راز ی را
برایتان عرض میدارد این که به

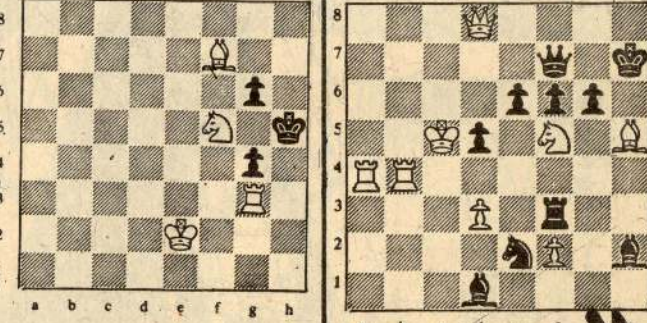
حرف هر کس باور نکنید ، ولی این
که میگویم یکی از نگاهي تان را
همین لحظه چاپ می کنم ، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن عمل میکنم ، بخوانید :
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق
یکی از مسافرین هتل متواتر
زنگ میزد . مرد مسافر باصیانت
از خواب برخاست ، گوشه تلفون
را گرفت و پرسید :
کیم ؟
شخصی از آن سوی تلفون بسا
و حشمت گفت :
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله ها پیش
به وایلند است .
مسافر باسخ گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اطفائیه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکره آد راز لیسۀ آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسیکه این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
بپوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم نوزده ازصف دهم
لیسه زرفونه)
از نظرات نیک تان (نزد يك بين)
(بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید ، نگاهي تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی پزایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
همین لحظه دخترک کوچکش با

حرف هر کس باور نکنید ، ولی این
که میگویم یکی از نگاهي تان را
همین لحظه چاپ می کنم ، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن عمل میکنم ، بخوانید :
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق
یکی از مسافرین هتل متواتر
زنگ میزد . مرد مسافر باصیانت
از خواب برخاست ، گوشه تلفون
را گرفت و پرسید :
کیم ؟
شخصی از آن سوی تلفون بسا
و حشمت گفت :
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله ها پیش
به وایلند است .
مسافر باسخ گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اطفائیه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکره آد راز لیسۀ آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسیکه این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
بپوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم نوزده ازصف دهم
لیسه زرفونه)
از نظرات نیک تان (نزد يك بين)
(بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید ، نگاهي تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی پزایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
همین لحظه دخترک کوچکش با

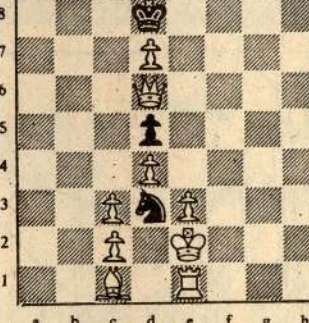


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آفتابش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند . مهر سپید چطور :

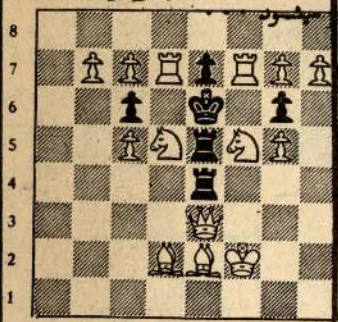


به شکل زیر خوب توجه کنید .
 شبیه مجسمه آزادی نیست .
 این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

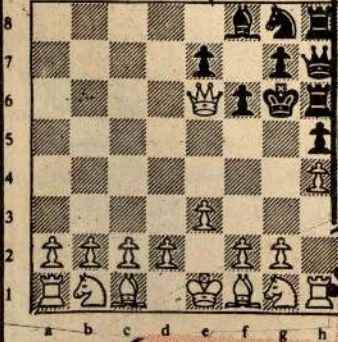


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید . یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده ' می برسد : چطور :



شطرنج

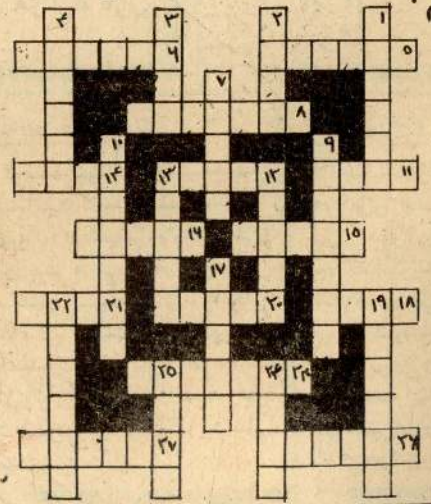
طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی :

- ۱- نویسنده 'فرانسوی' کتاب های سفر به ماه 'سفر به دوزخین از وی است .
- ۲- روز هم ماه محرم .
- ۳- فاتح پاکبازنده 'جهان' .
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
- ۶- نم و اندوه .
- ۷- جادوگر (مونت) .
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای .
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند .
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند .
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
- ۱۲- لقب خلیل الله است .
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
- ۱۴- حمام .

عمودی :

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
- ۲- از بازار نجاری .
- ۳- کتاب گلستان از وی است .
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
- ۵- علاج درد آن کندن است .
- ۶- آلوده به زهر .
- ۷- میمون آدم نما .
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسم زهری زنده می راوداع گفت .
- ۹- سلاح تخیله .
- ۱۰- اسم است .
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
- ۱۳- در سر قرار دارد .
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه . اعلان .



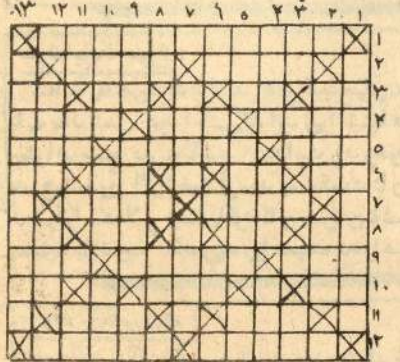
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی :

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
- ۲- اسرار 'دوست' .
- ۳- نفس بنستو (معکوس) 'دروازه' مقابل مرد (معکوس) 'گذشته' .
- ۴- برنده خوش آواز 'نوع فلنر برهان' .
- ۵- کار 'امر' نقش و نگار جام .
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) 'عضوی از بدن' حرف ربط 'به شام می رسد' .
- ۷- پانگی 'نقش سرما' .
- ۸- ماهی از سال (پشتو) 'چهره عود' یا فشاری .
- ۹- میوه 'نوع ساز' نمود دستر خوان .
- ۱۰- مادر مرصی 'امر به دیدن' .
- ۱۱- فلم افغانی 'خزنده خطر' ناک .
- ۱۲- مسلسل 'یکی از ولایات کشور' .
- ۱۳- از عشاق مشهور .

عمودی :

- ۱- از عشاق مشهور کشور .
- ۲- آوازخوان کشور 'جغد' .
- ۳- چهره (معکوس) 'مخفف ملکه زهر' .
- ۴- همراز 'اخیر شب' یاکی .
- ۵- روشنی 'بعثت' نیز یرفتن .
- ۶- کجیل 'نوع گل (معکوس)' اشاره به دور .
- ۷- ضد گرما 'نوعی گل' .
- ۸- ضد ماده 'همراه' مقابل مویث .
- ۹- آخرین سرمایه زنده می .
- ۱۰- اشاره به خود .
- ۱۱- خدا 'اجل' سرور .
- ۱۲- دی شب 'دست (پشتو)' صورت .
- ۱۳- از عشاق مشهور .



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام سحر است ؟

پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟

۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار مدال میگیرد ؟

۳- می سنگین تراست ، زرد یا سفید یا تنم ؟

۴- حرف لاین (C) چیست ؟

۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست ، نیت وینس (ایتالیا) ؟

۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکنند ؟

۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند ؟

۸- فرانسوی ها ، کابل انگلیس را نام می یاد میکنند ؟

۹- کدام شاه انگلیس است ؟

۱۰- انگلیسی که زده نمیتوانست ؟

حل کننده گان :
 خاتون - تاج محمد آریانی - مشرف بی کس - نجیب اللماظ
 زنده آریانی - اگسی هژیر - مصطفی آذرخش - عبد المجید
 سلما - مرصیه - صفیه - عبد گل - سوسن
 زهره اما - آریین منصور - توده کی آهنگی
 سید فلام - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک
 رونا خوری - کاوه سلجوقی
 رونا حمید - سیدی
 نفیسه حاریب

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در رهکار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود با
تامل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
می که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

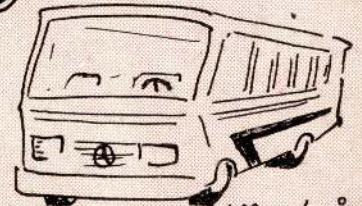
چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

ربلعتی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	--

قرطاسیه فروشی
مجلات: سپاون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس مید آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک هورس مید آن و چوک جاده سولید متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقاریه
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج.

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شما پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سندهانی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه‌ها ز خاک و آلودگی آلوده

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشنی در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**